

www.al-milani.com

سلسله پژوهش‌های اعتقادی

(۳۳)

موعود آسمانی

پژوهشی در امامت حضرت امام مهدی (عج)

از دیدگاه مسلمانان

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نخواستار

سرآغاز

پیش گفتار

بخش یکم

مهدویت و امام مهدی علیه السلام از دیدگاه مسلمانان

فصل یکم: امت اسلام و امام مهدی

امام مهدی علیه السلام و نگارندگان مشهور اهل سنت

صحابه، راویان احادیث امام مهدی علیه السلام

عالمان اهل سنت و تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام

علمای اهل سنت و صحت روایات امام مهدی علیه السلام

فصل دوم: امام مهدی علیه السلام و مهدویت در احادیث متواتر

۱. وجوب شناخت امام هر زمان

حدیث شناخت امام و نمونه های تاریخی

۲. دو جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله

به روایت زید بن ثابت

به روایت جابر بن عبدالله انصاری

به روایت ابوسعید خدری

به روایت زید بن ارقم

۳. خلفای دوازده گانه

فصل سوم: مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است

مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام

مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام

فصل چهارم: موعود تولد یافته

بخش دوم

روایت های معارض

۱. مهدی، همان عیسی بن مریم
روایت نادرست و راویان غیر معتبر
حضرت عیسی علیه السلام در حضور امام مهدی علیه السلام
بطلان دیدگاه تفتازانی

۲. مهدی از فرزندان حسن
بررسی و نقد این دیدگاه
دیدگاه شیخ منصور
بررسی سند حدیث
بررسی متن حدیث
بررسی مفاد و مدلول حدیث
۳. پدرش هم نام پدر پیامبر
هم نامی با پیامبر
نام او هم نام پدرم

بخش سوم

مسأله مهدویت و پرسش ها و شبیهه ها

تفتازانی و دیدگاهی شگفت
پاسخی متین
مسأله مهدویت و پرسش های مهم
۱. حضرت امام مهدی علیه السلام و عمر طولانی
چرا بعید و دور از ذهن؟
ابن تیمیه و انکار زنده بودن حضرت خضر
مخالفان دیدگاه ابن تیمیه
قدرت و حکمت الهی
۲. علت غیب امام زمان چیست؟ و چگونه می توان از وجود ایشان استفاده برد؟
غیبت امام مهدی علیه السلام و روایات
لزوم شناخت امام زمان

عدم تعارض غیبت با امامت

امام مهدی علیه السلام و لطف الهی

فواید وجود امام غایب

۳. امام مهدی علیه السلام در کجا زندگی می کند؟

ادّعی واهی ابن تیمیه و ابن خلدون

پاسخ عالمان شیعی

سرداب سامرا، بقعه مبارک

۴. امام مهدی علیه السلام چه هنگام ظهور خواهد کرد؟

چگونگی داوری امام مهدی علیه السلام

انتظار و وظیفه منتظران

انتظار و دعا برای ظهور

انتظار و آمادگی برای ظهور

کتاب نامه

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت. دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت. ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد. در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند. دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُر بار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

موعود آسمانی

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين،
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

ما شیعیان پیشوایان دوازده گانه بر این عقیده ایم که امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از سلاله امام حسین علیه السلام، دوازدهمین پیشوا از اهل بیت عصمت و طهارت است.

ما معتقدیم که امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده و زنده است، اما در پس پرده غیبت، به حیات مبارک خود ادامه می دهد.

این اعتقاد، از ضروریات مذهب ماست و هر شیعه ای که در این اعتقاد تردید ایجاد نماید، از دایره تشیع خارج است.

برای گفت و گو با پیروان دیگر مذاهب و دعوت آن ها به پذیرش این اعتقاد، ناگزیر باید از دلیل های قابل قبول و روش های استوار

استفاده نمود و به وسیله آن، عالمان و منصفان وابسته به مذاهب دیگر را مورد خطاب قرار داد.

البته در این میان افرادی وجود دارند که استدلال های فراوان و موعظه حسنه، به حال آن ها سودی نمی بخشد و گفت و گو با آن ها فایده ای ندارد.

برای مثال پیروان ابن تیمیه از این دست افراد به شمار می روند که در مقابل هزاران دلیل استوار، تنها حربه آنان دشنام، افترا و بهتان، است.

برای نمونه به نقل عبارات رهبر فکری این دسته از اهل سنت می پردازیم. ابن تیمیه در کتاب منهج السنه با تمام جسارت درباره اعتقاد شیعه به امام مهدی علیه السلام، چنین می نویسد:

«از دیگر حماقت های شیعه این که آنان برای مهدی منتظر، جایگاه ها و اماکنی چند را قرار داده و در آن ها به انتظار او می نشینند. سرداب سامرا که به زعم شیعیان، محل غیبت مهدی منتظر است از جمله این اماکن به شمار می رود.

آنان گاهی چارپایی هم چون قاطر، اسب و... را در محوطه این سرداب می گذارند تا منتظر به هنگام ظهور بر آن سوار شود. در آغاز و پایان روز و دیگر اوقات، شخصی را مأمور می کنند که در مقابل

سرداب بایستد و از مهدی منتظر، چنین درخواست ظهور کند: ای مولای ما! ظهور کن، ای مولای ما! ظهور کن. شیعیان در این اماکن سلاح بر می کشند، در حالی که کسی در آن جا نیست تا با آنان بجنگند.

در میان شیعیان افرادی هستند که همیشه به هنگام نماز می گویند: نماز نمی خوانیم تا مبادا مهدی منتظر ظهور نماید و ما به خاطر اقامه نماز از ظهور و خدمتگزاری او باز مانیم؛ در حالی که این شیعیان در شهرهایی همانند مدینه که دور از محل احتمالی ظهور اوست، اقامت دارند.

شیعیان در دهه آخر ماه رمضان و یا در روزهای بهتر از آن به سمت مشرق رو می کنند و با صدای بلند او را می خوانند و خواهان ظهورش می شوند.

پر واضح است که اگر مهدی وجود داشته باشد و خداوند به او دستور ظهور دهد، ظهور خواهد کرد و صدای زدن و نزدن او از سوی شیعیان، هیچ تأثیری در ظهورش نخواهد داشت؛ در صورت عدم اجازه خداوند، باز کار شیعیان بیهوده است، چرا که مهدی نمی تواند دعوت شیعیان را برای ظهور بپذیرد.

علاوه بر این که به هنگام ظهور نیز از حمایت خداوند برخوردار خواهد شد؛ به گونه ای که مرکبش را فراهم نموده و کسانی را به یاریش خواهد فرستاد. بنابراین، وی نیاز ندارد تا برخی انسان های گمراه که در گرداب تلاش های بی نتیجه خود دست و پا می زنند و به خیال خام خود، کارهای شایسته انجام می دهند، پیوسته در انتظار وی بنشینند.

خدای سبحان در قرآن کریم به سرزنش کسانی می پردازد که در دعاهای خود افراد و اشیایی را مورد خطاب قرار می دهند که به دعای آنان پاسخی نمی دهند... در حالی که این سرزنش شوندگان در دوران جاهلی، بت هایی را می پرستیدند که وجود خارجی داشتند و گاه در درون این بت ها شیاطینی بودند که خود را به مردم نشان می دادند و با آنان سخن می گفتند.

واضح است، وضعیت کسانی که یک امر معدومی را که وجود خارجی ندارد مورد خطاب قرار دهند از کسانی که یک موجود - هر چند بی جان - را مخاطب خود قرار می دهند، بدتر است. پس کسانی که مهدی منتظر را با آن که وجود خارجی ندارد مخاطب خود، قرار می دهند از بت پرستان هم گمراه ترند.

ممکن است شیعیان در پاسخ بگویند: ما به وجود مهدی اعتقاد داریم.

در پاسخ باید گفت: این سخن، به سخن بت پرستان می ماند؛ چرا که آنان نیز می گفتند: ما معتقدیم که این بت ها می توانند در نزد خداوند از ما شفاعت کنند، همان طور که خداوند درباره آنان این گونه می فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)؛

و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد و می گویند: این ها نزد خدا شفاعت گران ما هستند.

کوتاه سخن این که هم بت پرستان و هم شیعیان، از کسانی یاری می طلبند که سودی به حال آن ها ندارند؛ گرچه میان این دو فرقی وجود دارد که بت پرستان، بت ها را شفیع و معبود خود می دانستند و شیعیان،

مهدی را امام معصوم می‌پندارند تا آن جا که همانند محبت مشرکان به خدایانشان، مهدی را معیار دوستی و دشمنی می‌دانند.

همان گونه که برخی مشرکان، اعتقاد به خدایان را از ارکان اساسی کیش خود می‌پنداشتند، شیعیان نیز اعتقاد به مهدی را یکی از ارکان ایمان، می‌شمارند و معتقدند که جز با چنین ایمانی، دین هیچ کس، کامل نمی‌شود...»^۲.

ابن تیمیه در جای دیگری می‌گوید:

«هم چنین شناخت صاحب الزمانی که مردم را به پیروی از او تشویق می‌کنند، آگاهی از اوامر، نواهی و معلومات او، برای هیچ کس امکان پذیر نیست. بنابراین، اگر سعادت تک تک مسلمانان در گرو اطاعت از کسی باشد که امر و نهی او مشخص نیست، لازم می‌آید که هیچ کس در یافتن راه سعادت و نجات و اطاعت از خداوند، توفیقی حاصل ننماید.

چنین تکلیفی از بزرگ ترین مصادیق تکلیف به محال است، اما شیعیان بیش از همه مردم، این نوع تکلیف را به عهده خود و دیگران می‌گذارند.

ممکن است گفته شود: دستورات صاحب الزمان از چارچوب اعتقادات و احکام موجود در میان شیعیان دوازده امامی خارج نیست.

در پاسخ باید گفت: در این صورت وجود و حضور صاحب الزمان هیچ ضرورتی ندارد؛ چرا که دستورات مذهبی تشیع، شناخته شده است و زنده بودن، مرگ، حضور و غیبت وی، چیزی را عوض نمی‌کند... .

اما رافضی‌ها در شمار نادان ترین مردم جای دارند؛ چرا که انجام واجبات عقلی و شرعی و ترک امور ناپسند عقلی و شرعی از دو حال خارج نیست: یا متوقف بر شناخت اوامر و نواهی این منتظر هست و یا نیست. در صورت اول که شناخت اوامر و نواهی وی، ضروری هست تکلیف به محال، لازم می‌آید و انجام واجبات و ترک محرّمات، به چیزی مشروط می‌شود که عموم مردم - و یا حتی باید گفت: هیچ فردی - توانایی دستیابی به آن را ندارد؛ زیرا در سرتاسر جهان، فردی را نمی‌یابیم که صادقانه ادعا نماید این منتظر را دیده یا کلامش را شنیده است.

در صورت دوم که به شناخت صاحب الزمان برای انجام واجبات و ترک محرّمات نیازی نیست، مستلزم این است که انجام واجبات عقلی و شرعی و ترک امور ناپسند عقلی و شرعی، بدون این منتظر، امکان پذیر باشد که در این صورت به او احتیاجی نیست و وجود و حضور او ضرورتی ندارد...»^۳.

ابن تیمیه در جای دیگری می‌گوید:

۲ . منہاج السنه: ۱ / ۴۴ - ۴۷.

۳ . منہاج السنه: ۱ / ۸۷ و ۸۸.

«گروهی از بزرگان رافضی همانند ابن عود حلّی^۴ بر این باورند که هر گاه امامیه بر سر دو دیدگاه متفاوت، دچار اختلاف شوند و تنها صاحب یکی از این دو دیدگاه مشخص باشد، سخن و دیدگاهی حق و شایسته پیروی است که گوینده آن مشخص نیست؛ چرا که منتظر معصوم در میان این افراد ناشناس قرار دارد. این امر، اوج نادانی و گمراهی است، زیرا - به فرض وجود منتظر معصوم - مشخص نیست که وی چنین دیدگاهی داشته باشد، چرا که هیچ کس بی‌واسطه یا با واسطه این نظریه را از قول او نقل نکرده است. حال باید پرسید: با این تفصیل، چگونه می‌توان یقین یافت که او چنین دیدگاهی داشته باشد...؟ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که دین رافضی‌ها بر پایه مجهول و معدوم بنا نهاده شده است...»^۵

ابن تیمیه در جای دیگری می‌نویسد:

«هر کسی را که امام تصوّر کنید اگر در بعضی از منافع دین و دنیا

سودمند باشد این امام، بهتر از کسی است که هیچ سودی به حال مصالح امامت ندارد... .

بنابراین، آیا افرادی را می‌توان تصوّر کرد که از این شیعیان و رهپویان راه ندامت و پشیمانی، از هدف امامت و از خیر و کرامت دورتر باشند؟»^۶

وی در جای دیگری می‌افزاید:

«نه معتقدان به امام منتظر و نه انکار کنندگان او، هیچ یک بهره و فایده‌ای از او نبرده اند»^۷.

وی هم چنین می‌گوید:

«بدی واضح و آشکار است که از سوی این مهدی منتظر غایب و مفقود - چه بر طبق دیدگاه عموم مسلمانان مرده باشد، و چه بر طبق پندار شیعیان امامیه زنده باشد - هیچ مصلحت و لطفی برای هیچ انسانی حاصل نشده است. اجداد او نیز همین گونه بودند و نتوانستند هیچ مصلحت و لطف ناشی از یک امام معصوم دارای حاکمیت را برای مسلمانان، محقق سازند...»^۸

ابن تیمیه در جای دیگر می‌گوید:

«هر کس که زمام امور مردم را به دست بگیرد از امام معدوم منتظری که رافضی‌ها او را جانشین و حجت خدا می‌دانند، بهتر و سودمندتر است...»^۹

وی می‌گوید:

«در میان برخی فرقه‌ها عده‌ای ادعا کرده‌اند که مهدی موعود هستند؛ از میان این افراد می‌توان به مهدی قرمطیان (باطنیه)، مهدی ابن تومرت و... اشاره نمود... .

۴ . ابوالقاسم نجیب الدین بن حسین بن عود حلّی، متوفای سال ۶۷۹ ر.ک: اعیان الشیعه: ۱۰ / ۲۰۶.

۵ . منهاج السنّه: ۱ / ۸۹ و ۹۰.

۶ . منهاج السنّه: ۱ / ۱۰۰ و ۱۰۱.

۷ . همان: ۱ / ۱۳۳.

۸ . همان: ۳ / ۳۷۸.

۹ . منهاج السنّه: ۱ / ۵۴۸.

به هر حال، مدعیان مذکور از مهدی رافضی‌ها بهترند، چرا که هیچ اثری از این مهدی یافت نمی‌شود...»^{۱۰}

ابن تیمیه در ادامه می‌نویسد:

«فراتر این که اعتقاد به وجود مهدی، مفسد و ردائیل بی شماری را به ارمغان آورده است که تنها پروردگار بندگان از آن اطلاع دارد.»^{۱۱}

وی در جای دیگری می‌گوید:

«محمد بن جریر طبری، عبدالباقی بن قانع و دیگر علمای تاریخ

و تبارشناسی بر این باورند که حسن بن علی عسکری، هیچ فرزند و ذریه‌ای از خود به جا ننهاده.»^{۱۲}

کتاب پیش رو، با بیان عقیده شیعه درباره حضرت امام مهدی علیه السلام به نقد و بررسی شبهه‌های طرح

شده در این زمینه می‌پردازد و این پژوهش را در سه بخش سامان می‌دهد:

بخش یکم. مهدویت و امام مهدی علیه السلام از دیدگاه مسلمانان،

بخش دوم. روایت‌های معارض،

بخش سوم. مسأله مهدویت و پرسش‌ها و شبهه‌ها.

امید است این تلاش مورد رضایت و خشنودی حضرت بقیه الله الاعظم ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی

فرجه الشریف قرار بگیرد.

سید علی حسینی میلانی

۱۰ . همان: ۸ / ۲۵۸ و ۲۵۹.

۱۱ . همان: ۸ / ۲۵۹.

۱۲ . منهاج السنه: ۴ / ۸۷.

بخش یکم

مهدویت و امام مهدی (علیه السلام)

از دیدگاه مسلمانان

در این بخش از چند محور در زمینه مهدویت و امام مهدی علیه السلام از دیدگاه مسلمانان بحث خواهیم کرد.

فصل یکم

امت اسلام و امام مهدی

همه مسلمانان بر این باورند که این امت، یک مهدی دارد و در این باره هیچ اختلافی ندارند. رسول خدا صلی الله علیه وآله مردم را از آمدن او آگاه ساخته، آنان را به ظهورش مؤده داده و نام ها، صفات، القاب و دیگر خصوصیات او را بیان نموده است.

روایاتی که در این زمینه در کتاب های شیعه و سنی نقل شده از حد تواتر نیز بسیار فراتر رفته است. از همین رو برای مسلمانان در مورد این اعتقاد جای هیچ اختلافی وجود ندارد. هر کس بر این احادیث اطلاع یابد و پس از تحقیق و بررسی، درستی آن ها را دریابد؛ آن گاه با چنین التفاتی به تکذیب اصل مهدویت پردازد، در واقع فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را تکذیب کرده است.

در کتاب های شیعه و سنی در صحاح، سنن، مسندها و جوامع روایی دیگری در این زمینه روایاتی نقل شده است. علمای بزرگ حال و گذشته، کتاب هایی را در همین زمینه به رشته تحریر درآورده و روایاتی را که پیرامون امام مهدی علیه السلام از زبان رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده، در آن ها ثبت و ضبط کرده اند.

علاوه بر این، آیات فراوانی از قرآن کریم نیز به حضرت امام مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. با این تفصیل نمی توان به دیدگاه های نادر شمار بسیار اندکی هم چون ابن خلدون تاریخ نگار، و قعی نهاد^{۱۳} تا جایی که برخی علمای اهل سنت نیز در پاسخ به دیدگاه وی در زمینه امام مهدی علیه السلام، کتاب هایی را نگاشته اند.

امام مهدی علیه السلام و نگارندگان مشهور اهل سنت

اینک نام شماری از مشهورترین نگارندگان و نویسندگان اهل سنت را می آوریم که در طول قرن های مختلف تاریخ، به ثبت و نگارش احادیثی که درباره امام مهدی علیه السلام آمده، اهتمام ورزیده اند.

ابوبکر بن ابی خیشمه، متوفای سال ۲۷۹.

نعیم بن حماد مروزی، درگذشته سال ۲۸۸.

ابوحسین ابن منادی، متوفای سال ۳۳۶.

ابونعیم اصفهانی، درگذشته سال ۴۳۰.

۱۳ . تاریخ ابن خلدون: ۱ / ۳۱۱، فصل پنجاه و دوم.

ابوعلاء عطار همدانی، متوفای سال ۵۶۹.
عبدالغنی مقدسی، درگذشته سال ۶۰۰
ابن عربی اندلسی، متوفای سال ۶۳۸
سعدالدین حموی، درگذشته سال ۶۵۰
ابوعبدالله گنجی شافعی، متوفای سال ۶۵۸
یوسف بن یحیی مقدسی، درگذشته سال ۶۵۸
ابن قیم جوزیه، متوفای سال ۶۸۵
ابن کنیر دمشقی، درگذشته سال ۷۷۴.
جلال الدین سیوطی، متوفای سال ۹۱۱.
شهاب الدین ابن حجر مکی، درگذشته سال ۹۷۴.
علی بن حسام الدین متقی هندی، متوفای سال ۹۷۵.
نورالدین علی قاری هروی، درگذشته سال ۱۰۱۴.
محمد بن علی شوکانی قاضی، متوفای سال ۱۲۵۰.
احمد بن صدیق غماری، درگذشته سال ۱۳۸۰.

اینان از مشهورترین نویسندگانی هستند که از دیرباز درباره

روایات امام مهدی علیه السلام، به تألیف کتاب پرداخته اند و در دوران کنونی نیز کتاب هایی در همین موضوع از سوی نویسندگان معاصر نوشته شده است که به ذکر نام این کتاب ها نیازی نیست.

صحابه، راویان احادیث امام مهدی علیه السلام

گفتیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله احادیثی را در موضوع مهدویت و امامت حضرت مهدی علیه السلام بیان فرموده اند. راویان این احادیث گروه بسیاری از بزرگان اصحاب آن حضرت هستند، علمای مسلمان این احادیث را به نقل از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله آورده اند که به علت شمار فراوان این راویان، تنها نام برخی از آنان را می آوریم:

امام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام.

صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام.

سبط اکبر امام حسن مجتبی علیها السلام.

سیدالشهداء امام حسین علیه السلام.

عبدالله بن مسعود.

ابوذر غفاری.

ابوایوب انصاری.

عبدالله بن عباس.

عمّار بن یاسر.
 ابوسعید خدری.
 حذیفه بن یمان.
 عمر بن خطّاب.
 عبدالرحمان بن عوف.
 عثمان بن عفان.
 طلحه بن عبیدالله.
 جابر بن عبدالله انصاری.
 أمّ المؤمنین أمّ سلمه،
 عایشه دختر ابوبکر.

عالمان اهل سنت و تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام

تعداد فراوانی از علمای اهل سنت در سده های مختلف تاریخی، به صراحت تواتر احادیث حضرت امام مهدی علیه السلام را مطرح کرده اند که به ذکر نام برخی از آنان بسنده می کنیم:

حافظ جمال الدین مزّی، متوفای سال ۷۴۲.^{۱۴}
 فقیه و مفسّر بزرگ قرطبی، در گذشته سال ۶۷۱.^{۱۵}
 ابن قیّم جوزیه، متوفای سال ۷۵۱.^{۱۶}
 ابن حجر عسقلانی، در گذشته سال ۸۵۲.^{۱۷}
 جلال الدین سیوطی، متوفای سال ۹۱۱.^{۱۸}
 ابن حجر مکی، در گذشته سال ۹۷۴.^{۱۹}
 شیخ علی متقی هندی، متوفای سال ۹۷۵.^{۲۰}
 فقیه احمد زینی دحلان شافعی، متوفای سال ۱۳۰۴.^{۲۱}
 علمای اهل سنت و صحت روایات امام مهدی علیه السلام

گروه دیگری از علمای اهل سنت نیز، دست کم صحت این روایات را مورد تأکید قرار داده اند، از جمله:

۱۴ . تهذیب الکمال: ۲۵ / ۱۴۶.

۱۵ . تفسیر القرطبی: ۸ / ۱۲۱.

۱۶ . المنار المنیف: ۱۳۵.

۱۷ . تهذیب التهذیب: ۹ / ۱۲۵، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ۶ / ۳۸۵.

۱۸ . إبراز الوهم المکنون: ۴۳۶ نگارش ابوالفیض غماری.

۱۹ . الصواعق المحرقة: ۱۶۲.

۲۰ . البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان: ۱۷۸.

۲۱ . الفتوحات الإسلامیه: ۲ / ۲۱۱.

ترمذی صاحب کتاب سنن که از صحاح ششگانه به شمار می آید.

محمد بن حسین ابری، متوفای سال ۳۶۳.

ابوبکر بیهقی، صاحب کتاب السنن الکبری.

فراء بغوی محیی السنه.

ابن اثیر جزری.

شمس الدین ذهبی.

نورالدین هیثمی.

با این تفصیل، دیگر جایی برای بحث و جدال بر سر اصل مهدویت در اسلام، باقی نمی ماند و هر کس وجود امام مهدی علیه السلام را انکار نماید به اجماع همه مسلمانان، کافر است.

فصل دوم

امام مهدی علیه السلام و مهدویت در احادیث متواتر

ناگزیر در هر عصر و زمانی، امامی وجود دارد که مردم، امامتش را باور کنند، به او اقتدا نمایند، در همه مسائل از او اطاعت کنند و او را حجّت میان خود و پروردگار قرار دهند که

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً)؛^{۲۲}

تا برای مردم در مقابل خدا، بهانه و حجّتی نباشد.

و طبق آیه دیگر که می فرماید:

(لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ)؛^{۲۳}

تا کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک شود و کسی که باید زنده بماند با دلیلی واضح زنده بماند.

و در آیه دیگر آمده است:

(لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)؛^{۲۴}

برهان رسا ویژه خداوند است.

با مراجعه به سنت قطعی رسول خدا صلی الله علیه وآله با سه حدیث متواتر درباره موضوع امامت رو به رو می شویم که در مجموع، ضرورت همیشگی وجود امام را به اثبات رسانده و تعداد ائمه را دوازده نفر از اهل بیت علیهم السلام اعلام می نماید.

۱. وجوب شناخت امام هر زمان

طبق حدیث نخست، هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ دوران جاهلی مرده است.

۲۲ . سوره نساء: آیه ۱۶۵.

۲۳ . سوره انفال: آیه ۴۲.

۲۴ . سوره انعام: آیه ۱۴۹.

هر عصر و زمانی به ضرورت به امامی نیازمند است که شناخت او و ایمان به امامتش بر همگان واجب است و امت اسلامی مکلف به اطاعت از او هستند؛ به گونه ای که اگر مسلمانی بدون شناخت امام زمان خود از دنیا برود به مرگ دوران جاهلی مرده است. این مضمون با اسنادهای فراوان از قول راویان ثقه و مورد اطمینان، نقل شده است و گمان نمی کنم کسی این جسارت را در درون خود بیابد که در سند و مفاهیم این روایات تردید و خدشه وارد کند. این روایات در صحیح بخاری و مسلم، کتاب های مسند، سنن، و همه کتاب های روایی ثبت شده و مورد پذیرش شیعه و سنی است.

مسلمانان در نقل این روایت اتفاق نظر دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ دوران جاهلی

مُرده است.

این حدیث با همین عبارات در برخی منابع، یافت می شود. شیخ سعدالدین تفتازانی آن را به صورت مسلم دانسته و بحث های کتاب شرح المقاصد خود را بر پایه آن بنا نهاده است.^{۲۵}

البته این حدیث با متون دیگری نیز آمده است، ولی ما معتقدیم

که همه این متون به ضرورت به یک معنا و مقصود ختم می شود که رسول خدا صلی الله علیه وآله در پی بیان آن بوده است، همان معنایی که اشاره شد؛ یعنی مسلمانان در همه دوران ها به امام و پیشوای هدایت گری نیازمند هستند که اقتدا به او واجب و اطاعت از او و کسب هدایت از وی بر همگان لازم است... .

برای مثال در مسند احمد چنین آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة؛^{۲۶}

هر کس بدون امام از دنیا برود به مرگ دوران جاهلی مرده است.

عین این متن در مسند ابوداود طیالسی،^{۲۷} المعجم الکبیر طبرانی و... نیز آمده است.

در صحیح ابن حبان نیز، چنین آمده است:

من مات ولیس له إمام مات میتة جاهلیة؛^{۲۸}

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ دوران جاهلی از دنیا رفته است.

در برخی کتاب ها کلماتی چند به این روایت اضافه شده است:

من مات ولم يعرف إمام زمانه فلیمت إن شاء یهودياً وإن شاء نصرانیا؛^{۲۹}

۲۵ . شرح المقاصد: ۵ / ۲۳۹.

۲۶ . مسند احمد: ۴ / ۹۶، حدیث معاویة بن ابی سفیان.

۲۷ . مسند ابی داود طیالسی: ۲۵۹.

۲۸ . صحیح ابن حبان: ۱۰ / ۴۳۴، حدیث ۴۵۷۳.

۲۹ . المعجم الکبیر: ۱۹ / ۳۸۸، حدیث ۹۱۰.

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد باید به میل خود یا یهودی بمیرد و یا نصرانی. تعدادی از علما این روایت را با همین متون به نقل از کتاب المسائل الخمسون تألیف فخر رازی ذکر کرده اند.

این روایت با برخی متون دیگر نیز در کتاب های صحیح، سنن و مسندها، آمده است که ما به همین میزان بسنده می کنیم و برخی خصوصیات موجود در متن آن را مورد اشاره قرار می دهیم:

من مات ولم یعرف؛

هر کس بمیرد و نشناسد.

با اندک تأملی در روایت روشن می شود که چنین معرفتی که عدمش موجب مرگ دوران جاهلی است، مقدمه ای برای اعتقاد باید باشد. بدین ترتیب معنای روایت این گونه می شود: «هر کس بمیرد و به امام زمان خود اعتقاد نداشته باشد».

هم چنین روشن می گردد که مراد از این امام، هر کسی که رهبری جامعه را به عهده بگیرد نیست؛ بلکه یک امام شرعی و بر حق است که توسط خداوند سبحان به این مقام منصوب شده است.

پس منظور از روایت این است که «هر کس بمیرد و امام زمان خود را با مشخصاتی که ذکر شد، نشناسد، به مرگ دوران جاهلی مُرده است».

وگرنه پرواضح است که اگر همه حاکمان مسلط بر جان و مال مسلمانان و مؤمنان، مصداق امام زمان، قلمداد شوند، نه شناخت آن ها واجب است، نه عدم شناخت آن ها انسان را به دوزخ سوق می دهد و نه مرگ افرادی که این حکام را نمی شناسند و از آن ها اطاعت نمی کنند، مرگ دوران جاهلی به شمار می رود.

بنابراین، امامی که شناخت او واجب است، ناگزیر باید امام بر حق و شرعی باشد که در این صورت بر انسان واجب است تا به امامت چنین شخصی ایمان آورد و او را حجت میان خود و پروردگار خویش قرار دهد؛ به گونه ای که اگر به امامت این امام ایمان نیاورد و در این حال از دنیا برود به مرگ دوران جاهلی مُرده است.

به عبارت دیگر:

فلیمت إن شاء یهودياً وإن شاء نصرانیا؛

باید به میل خود یا یهودی بمیرد و یا نصرانی.

حدیث شناخت امام و نمونه های تاریخی

مورخان این گونه نقل کرده اند:

عبدالله بن عمر از بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام سرباز زد و شبانه به خانه حجاج رفت تا با او به عنوان نائب عبدالملک بیعت نماید.

عبدالله بن عمر نمی خواست که آن شب را بدون امام سپری کند و چنان که خود می گوید با رفتن به خانه حجاج، قصد داشت تا به حدیث «من مات ولا امام له مات میتة جاهلیة» عمل نماید.

وی در آن شب درب خانه حجاج را به صدا درآورد، وارد منزل شد و از حجاج خواست تا بیعت او را بپذیرد.

عبدالله بن عمر به حجاج گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

من مات ولا إمام له مات ميتة جاهليّة؛

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ دوران جاهلی مرده است.

با این همه حجاج در صدد تحقیر وی برآمد و با دراز کردن پای خود گفت: با پای من بیعت کن!

عبدالله بن عمر نیز چنین کرد و همان گونه که حجاج خواست با او بیعت نمود.

آری، نباید تعجب کرد، زیرا کسی که از بیعت با شخصی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام خوداری نماید،

ناچار روزی به ذلت تن خواهد داد و به این شکل با فردی چون حجاج بیعت خواهد کرد.

در نمونه دیگر، یزید بن معاویه در جریان واقعه حرّه، مدینه منوره را به مدت سه روز در اختیار سربازان

خود قرار داد تا هر آن چه می خواهند، انجام دهند.

بر کسی پوشیده نیست که در جریان این واقعه ده ها هزار نفر از مردم و صدها تن از صحابه و تابعین به

قتل رسیدند، به دوشیزگان مسلمان تجاوز کردند و صدها فرزند نامشروع، حاصل این جنایت ها بود.

مورخان، هم در احوالات عبدالله بن عمر و هم در گزارش واقعه حرّه می گویند: به هنگام واقعه حرّه،

عبدالله بن عمر به نزد عبدالله بن مطیع رفت.

عبدالله بن مطیع گفت: بالشی برای ابوعبدالرحمان بیاورید!

عبدالله بن عمر گفت: برای نشستن نیامده ام، بلکه می خواهم حدیثی را برای تو روایت کنم، از رسول خدا

صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

من خلع يداً من طاعة لقي الله يوم القيامة لا حجة له ومن مات

وليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهليّة؛^{۳۰}

هر کس دست از اطاعت (امام خود) بردارد در روز قیامت، خدا را در حالی ملاقات خواهد نمود که هیچ حجت و بهانه ای

ندارد، هر کس بمیرد و بیعتی بر گردن او نباشد، به مرگ دوران جاهلی مرده است.

بر این اساس، مسأله وجوب شناخت امام هر زمان، اعتقاد به امامت او و پابندی به بیعت او، قطعی و

مسلم است و احادیث و سیره صحابه و سایرین نیز بر این امر صحّه می گذارد. برای نمونه، رفتار مذکور عبدالله

بن عمر - که اهل سنت او را الگوی خویش می دانند - از قطعیت لزوم شناخت و اطاعت از امام، پرده برمی دارد.

البته در تاریخ آمده است که همین عبدالله بن عمر بعد از آنی که از بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام

خودداری کرد و از جنگ با قاسطین کناره گیری نمود، بر این امر تأسف می خورد.

برای اطمینان از صحّت این سخن به کتاب های الطبقات ابن سعد،^{۳۱} المستدرک علی الصحيحین حاکم

نیشابوری^{۳۲} و دیگر منابع می توان مراجعه کرد.

۳۰. صحیح مسلم: ۳ / ۱۴۷۸، حدیث ۱۸۵۱.

به هر حال، ما در صدد بحث پیرامون عبدالله بن عمر و دیگران نیستیم، بلکه تنها هدف ما این بود که با ذکر نمونه‌هایی از کتاب، سنت و سیره صحابه، یکی از ضروریات عقاید اسلامی را روشن سازیم؛ همان موضوعی که در هر زمانی، امامی بر حق و منصوب از جانب خداوند وجود دارد که مسلمانان باید به امامت او ایمان آورده و او را حجت میان خود و پروردگار قرار دهند.

هم چنین امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی که مورد اتفاق مسلمانان است، می فرماید:

اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهراً مشهوراً، وإما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله وبيئاته؛

آری، خداوند گواه است که زمین از برپاکننده حجت برای خدا، خالی

نخواهد شد. این حجت، گاه آشکار و شناخته شده است و گاه از بیم دشمنان در گمنامی به سر می برد، علت حضور همیشگی حجت حق آن است که برهان‌ها و دلیل‌های واضح و روشن خداوند باطل نگرند.

در این زمینه ابن حجر عسقلانی می گوید:

وفى صلاة عيسى عليه السلام خلف رجل من هذه الأمة مع كونه فى آخر الزمان وقرب قيام الساعة؛ دلالة للصحيح من الأقوال: «إن الأرض لا تخلو من قائم لله بحجة»؛^{۳۳}

این باور که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت، نماز می گزارد و این مرد در آخر الزمان و برهه‌ای نزدیک به قیامت، هویدا خواهد شد، به صحت این روایت دلالت دارد که می فرماید: «زمین از برپاکننده حجت برای خدا، خالی نخواهد شد».

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام می نویسد:

«علت این که زمین از چنین شخصی خالی نیست این است

که زمانه از فردی که به خاطر خداوند، کنترل امور بندگان را به دست می گیرد و بر آنان سیطره دارد، خالی

۳۱. الطبقات الكبرى: ۴ / ۱۸۵ و ۱۸۶. در این منبع آمده است: عبدالله بن عمر گفت: «تنها چیزی که در امور دنیوی به خاطر آن تأسف می خورم این است که با قاسطین نجنگیدم. در دنیا سه چیز را از دست دادم و تنها به خاطر آن تأسف می خورم: روزه داری در روزهای گرم سال، شب زنده داری و نبرد با قاسطین که به جنگ ما برخاسته بودند».

۳۲. المستدرک علی الصحيحین: ۳ / ۵۵۸. در این منبع آمده: عبدالله بن عمر گفت: «بر چیزی تأسف نمی خورم». اما در ادامه آن قسمتی از این سطر از کتاب سفید مانده که احتمال دارد این عبارت از قلم افتاده است: «مگر به این خاطر که به همراه علی علیه السلام با قاسطین نجنگیدم».

۳۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ۶ / ۳۸۵. این حدیث را می توان در دیگر منابع اهل سنت نیز ملاحظه نمود، از جمله: تفسیر الرازی: ۲ / ۱۹۲، شرح المقاصد: ۵ / ۳۸۵، تاریخ بغداد: ۶ / ۳۷۹، العقد الفرید: ۱ / ۲۶۵، عیون الأخبار، ابوقتیبه: ۷. در میان کتاب های شیعه نیز می توان این حدیث را در الکافی: ۱ / ۱۳۶، کمال الدین: ۱ / ۲۸۷ و... مشاهده نمود.

نشود. این سخن تا حد زیادی، مذهب امامیه را مورد تأیید قرار می دهد، اما همفکران ما ابدال^{۳۴} را مصداق سخن مذکور می دانند.^{۳۵}

هم فکran ابن ابی الحدید معتزلی از کلمه «حجّت» غافل شده اند، چرا که معصوم، تنها مصداق برپاکننده این حجّت است و هیچ کس عصمت ابدال را تأیید نمی کند. هم چنین هم فکran ابن ابی الحدید از قسمت پایانی روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام یعنی «برهان ها و دلیل های واضح و روشن خداوند باطل نگردد» غفلت ورزیده اند؛ چرا که پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، تنها امام منصوب از طرف خداوند متعال است که می تواند مضمون این قسمت را محقق سازد؛ از این رو اعتراف ابن ابی الحدید به حقانیت مذهب امامیه درست و به جاست.

۲. دو جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله

حدیث دوم: «رسول خدا صلی الله علیه وآله دو جانشین را در میان امت بر جای نهاد». با عبارات مختلف و به صورت متواتر از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که ایشان، دو چیز را بر جای نهاد و آن دو را به عنوان جانشینان خود در میان امت معرفی نمود؛ به گونه ای که مسلمانان در صورت تمسک به این دو جانشین، هرگز گمراه نخواهند شد: جانشین اول کتاب خدا.

و جانشین دوم اهل بیت و عترت رسول خدا. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مردم خبر داد که این دو جانشین هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در روز قیامت و در کنار حوض کوثر بر ایشان وارد شوند. اکنون برخی منابع این حدیث و عبارات مختلف آن را می آوریم.

به روایت زید بن ثابت

احمد بن حنبل به اسناد خود از زید بن ثابت چنین روایت می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلٌ، بَيْتِي
وَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛^{۳۶}

۳۴. ابدال به تعدادی از نیکان و پارسایان می گویند که هیچ گاه تعدادشان کم نمی شود و یک نفر که بمیرد خدا دیگری را به جای او می گمارد. (ر.ک: المنجد).

۳۵. شرح نهج البلاغه: ۱۸ / ۳۵۱.

۳۶. مسند احمد: ۵ / ۱۸۱.

من دو جانشین در میان شما باقی می گذارم: یکی کتاب خدا که هم چون ریسمانی، آسمان و زمین را به هم پیوند می دهد و دیگری عترت و اهل بیت. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

به روایت جابر بن عبدالله انصاری

این روایت را ترمذی به اسناد خود چنین نقل می کند: جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در هنگام حج و در روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که بر روی شتر قصوای خود نشسته بود^{۳۷} و این چنین برای مردم سخنرانی می کرد:

أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أُخِذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛^{۳۸}

ای مردم! من در میان شما دو چیز را بر جای می نهم که در صورت

تمسک به آن ها هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت.

ابن ابی شیبیه صاحب المصنف نیز به اسناد خود از جابر بن عبدالله این گونه روایت می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛

من در میان شما دو چیز را باقی می گذارم که در صورت تمسک به آن ها هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت.

به روایت ابوسعید خدری

ابن سعد، احمد بن حنبل و طبرانی حدیثی را از ابوسعید خدری روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِنْ أُخِذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ:

كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛^{۳۹}

ای مردم! من در میان شما دو چیز را به جا می گذارم که یکی از آن دو از

دیگری بزرگ تر است و در صورت تمسک به آن ها، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا که هم چون ریسمانی، آسمان و زمین را به هم پیوند می دهد و دیگری عترت و اهل بیت، این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

به روایت زید بن ارقم

ترمذی به اسناد خود از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۳۷ . قصواء: به شتری گفته می شود که اندکی از نوک گوشش را بریده اند. (ر.ک: المنجد).

۳۸ . صحیح ترمذی: ۵ / ۶۲۱

۳۹ . الدر المنثور: ۲ / ۶۰

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُم مَّا إِن تَمَسَّكُم بِهِ لَن تَضَلُّوْا بَعْدِي، أ أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَن يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا؛^{٤٠}

من در میان شما دو چیز را باقی می گذارم که یکی از آن ها از دیگری بزرگ تر است و در صورت تمسک به آن ها هرگز پس از من گمراه نخواهید شد: نخست کتاب خدا که هم چون ریسمانی، آسمان و زمین را به هم پیوند می دهد و دیگری عترت و اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که پس از من چگونه با آن ها رفتار می کنید.

حاکم نیشابوری نیز از ابوظیفیل و او هم از زید بن ارقم این گونه نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله در بین راه مکه و مدینه در مکانی که درختان بزرگی داشت، در کنار پنج درخت از مرکب خود پیاده شد و مردم، محوطه درخت ها را جارو کردند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از ظهر در آن جا استراحت فرمود، سپس نماز گزارد، سپس به سخنرانی پرداخت، آن حضرت در آغاز به حمد و ثنای خداوند پرداخت، مردم را موعظه نمود، هر آن چه را که از طرف خداوند بدان مأمور بود، بیان کرد و آن گاه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُم أَمْرَيْنِ لَن تَضَلُّوْا إِن تَبِعْتُمُوهُمَا، وَهَمَّا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي عَتْرَتِي؛
ای مردم! من در میان شما دو چیز را بر جای می نهم که در صورت تبعیت از آن ها هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت و عترتم.

سپس سه بار فرمود:

أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

آیا می دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟
گفتند: آری.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ؛^{٤١}

هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست.

همین روایت را باز حاکم نیشابوری نقل می کند، اما این بار از طریق یحیی بن جعد که او هم از زید بن ارقم روایت می کند. حاکم این گونه می گوید:

محمد بن علی شیبانی در کوفه برای من نقل کرد که احمد بن حازم غفاری، از ابونعیم، از کامل ابوالعلاء، از حبیب بن ابوثابت، نقل می کند که یحیی بن جعد می گوید: زید بن ارقم برای من این گونه روایت کرد:

٤٠ . صحیح ترمذی: ٥ / ٢١٦

٤١ . المستدرک علی الصحیحین: ٣ / ١١٠.

روزی به همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله به راه افتادیم تا آن که به غدیر خم رسیدیم، آن حضرت دستور داد زیر درختان را جارو بزنیم. آن روز چنان گرم بود که نظیرش را به چشم ندیده بودیم، پیامبر پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

يا أيها الناس! إنه لم يبعث نبي قط إلا ما عايش نصف ما عايش آلذي كان قبله؛ وإني أوشك أن أدعى فأجيب، وإني تارك فيكم ما لن تضلوا بعده: كتاب الله عزوجل؛

ای مردم! هر پیامبری که از جانب خداوند مبعوث شده به اندازه نیمی از عمر پیامبر پیش از خود هم نزیسته است. به زودی مرا خواهند خواند و من اجابت خواهم نمود. من در میان شما چیزی را باقی می گذارم که پس از آن هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدای عزوجل.

آن گاه حضرتش برخاست و دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

يا أيها الناس! من أولى بكم من أنفسكم؟

ای مردم! چه کسی از خودتان به شما سزاوارتر است؟

گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه؛

هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید:

اسناد این حدیث، صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را نیاورده اند.

ذهبی در تلخیص خود می گوید: این حدیث، صحیح است.^{۴۲}

طبرانی نیز به اسناد خود این حدیث را از زید بن ارقم نقل می کند. در نقل او آمده:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز جحفه از مرکب خود پیاده شد، آن گاه رو به مردم کرد و پس از حمد و

ثنای خداوند، فرمود:

إني لا أجد لنبى إلا نصف عمر الذى قبله وإني أوشك أن أدعى فأجيب، فما أنتم قائلون؟

هر پیامبری به اندازه نصف عمر پیامبر پیش از خود، در این دنیا زیسته است، به زودی مرا خواهند خواند و من اجابت خواهم

نمود، حال چه می گوئید؟

گفتند: شما خیرخواه ما بودید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أليس تشهدون أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة حق والنار حق وأن البعث

بعد الموت حق؛

۴۲ . المستدرک على الصحيحین (چاپ شده به همراه تلخیص المستدرک ذهبی): ۳ / ۵۳۳.

آیا شهادت نمی دهید که معبودی جز خدا نیست، محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت، دوزخ و برانگیخته شدن پس از مرگ حقیقت دارند؟

گفتند: شهادت می دهیم.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله دستانش را روی سینه اش نهاد و فرمود:

وَأَنَا أَشْهَدُ بِكُمْ؛

من نیز به همراه شما شهادت می دهم.

آن گاه فرمود:

أَلَا تَسْمَعُونَ؟

آیا پذیرای سخنم هستید؟

گفتند: بله.

فرمود:

**فَإِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ وَإِنْ عَرَضَهُ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبُصْرَى
فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فَضَّةٍ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛**

من پیشاپیش شما بر حوض کوثر وارد می شوم و شما نیز در کنار این حوض به نزد من می آید. پهنای حوض کوثر از فاصله صنعا و بصری بیشتر است و در آن جا به تعداد ستارگان، جام هایی از نقره، نهاده اند؛ پس بنگرید که پس از من با ثقلین چگونه رفتار می کنید؟

در این هنگام فردی با صدای بلند گفت: ای رسول خدا!

منظورتان از ثقلین چیست؟

فرمود:

**كِتَابُ اللَّهِ، طَرَفُ بَيْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَطَرَفُ بَأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا، وَالْآخِرُ: عَتْرَتِي. وَإِنَّ
اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. وَسَأَلْتُ ذَلِكَ لِهَمَّا رَبِّي.
فَلَا تَقْدُمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ؛**

نخست: کتاب خدا که یک طرف آن در دست خدای متعال و طرف دیگر در دستان شماست. پس به آن تمسک جوید و به گمراهی نروید.

دوم: عترتم. خداوند مهربان و آگاه به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ من از پروردگارم خواستم تا قرآن و عترت را از هم جدا نگرداند.

بنابراین، از قرآن و عترت، پیشی نگیرید که هلاک می شوید، در مورد آن ها کوتاهی نکنید که هلاک می شوید و چیزی به عترت نیاموزید؛ چرا که آنان از شما داناترند.

آن گاه دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه، وعاد

من عاداه؛^{۴۳}

هر کس که من از او به خودش سزاوارترم، علی مولای اوست. خدایا! دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن مدار.

عالمان و دانشمندان دینی می گویند: این حدیث، وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

ابن حجر مکی می گوید:

«این وصیت آشکار نسبت به اهل بیت علیهم السلام در چندین روایت آمده است؛ از جمله این حدیث که

می فرماید:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ

حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِطْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا

كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا؛

من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می نهم که در صورت تمسک به آن ها، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. در

میان این دو امانت گرانبها یکی از دیگری عظیم تر است: نخست کتاب خدا که هم چون ریسمانی، آسمان را به زمین پیوند

می دهد و دوم عترت و اهل بیتم،

این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من چگونه با قرآن و

عترت رفتار می کنید؟

ترمذی پس از نقل این حدیث درباره آن می گوید:

حَسَنٌ غَرِيبٌ؛^{۴۴}

این حدیث، نیکو است، ولی کمتر کسی به نقل آن می پردازد.

البته دیگر محدثان و عالمان نیز این حدیث را ثبت و ضبط کرده اند و ابن جوزی به اشتباه آن را در العلل

المتناهیة آورده است، چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آن که این حدیث در صحیح مسلم و دیگر

کتاب های روایی، آمده است؟!^{۴۵}.

حافظ سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف می نویسد:

«این وصیت آشکار در مورد اهل بیت علیهم السلام، در دیگر احادیث نیز آمده است، برای مثال، از سلیمان بن

مهران اعمش نقل شده است که...»^{۴۶}.

حافظ سمهودی در جواهر العقدين می نویسد:

۴۳ . المعجم الكبير: ۵ / ۱۸۶ و ۱۸۷.

۴۴ . صحیح ترمذی: ۵ / ۳۲۹.

۴۵ . الصواعق المحرقة: ۹۰.

۴۶ . استجلاب ارتقاء الغرف: ۱ / ۳۳۶.

«مطلب چهارم: پیرامون تشویق مردم از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تمسک به کتاب خدا و اهل بیت ایشان، خوب رفتار کردن با این دو ثقلین بعد از آن حضرت و نیز پیرامون این که آن حضرت در روز قیامت از کسانی که بر حوض کوثر وارد می شوند درباره ثقلین خواهد پرسید و نیز در رابطه با این که خداوند از امت اسلامی خواهد پرسید که پس از پیامبر، چه رفتاری با قرآن و عترت داشته اند و از وصیت آن حضرت درباره اهل بیت خود چگونه پاس داشته اند و نیز پیرامون توصیه خداوند نسبت به اهل بیت علیهم السلام...»^{۴۷}.

از این گذشته، در یکی از متون حدیث ثقلین آمده است:

أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي؛^{۴۸}

شما را به کتاب خدا و عترتم سفارش می کنم.

هم چنین علما و دانشمندان دینی می گویند: این حدیث نشان می دهد که تا روز قیامت، از اهل بیت کسانی هستند که شایستگی تمسک را دارند و می توانند مردم را هدایت نمایند.

ابن حجر مکی می گوید:

احادیث تمسک به اهل بیت علیهم السلام، نشان گر این است که تا روز قیامت، افراد شایسته ای از اهل بیت علیهم السلام حضور دارند که همانند قرآن کریم، صلاحیت تمسک را دارا هستند و هیچ گاه زمین از وجود آن ها خالی نمی شود؛ از همین روست که اهل بیت علیهم السلام، عامل امنیت زمینیان به شمار می روند. این مدعی ما را روایتی که گذشت به اثبات می رساند، آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛^{۴۹}

در همه نسل های امت من، فرد بسیار عادل از اهل بیتم حضور دارد.

حافظ شریف سمهودی در بخش تنبیهات حدیث ثقلین می نویسد:

مطلب سوم این که این حدیث نشان می دهد که تا روز قیامت در همه زمان ها و دوران ها، افرادی از اهل بیت و عترت پاک پیامبر حضور دارند تا این امر و تشویق پیامبر نسبت به اهل بیت ایشان بی وجه نبوده باشد. هم چنان که قرآن کریم نیز این گونه است. از همین رو اهل بیت - چنان که خواهد آمد - موجب امنیت زمینیان هستند و با رحلت آن ها، ساکنان زمین نیز از میان می روند.^{۵۰}

مناوی در شرح الجامع الصغیر و زرقانی مالکی در شرح المواهب اللدنیه نیز همین سخنان را بیان نموده و

گفته های شریف سمهودی را نقل کرده اند...^{۵۱}.

شریف سمهودی در ادامه می گوید:

۴۷ . جواهر العقدین: ۲۳۱.

۴۸ . لسان العرب: ذیل واژه «عتر».

۴۹ . الصواعق المحرقة: ۹۰.

۵۰ . جواهر العقدین: ۲۴۴.

۵۱ . شرح الجامع الصغیر: ۳ / ۱۵، شرح المواهب اللدنیه: ۷ / ۸.

این امر و تشویق رسول خدا صلی الله علیه وآله بر تمسک به اهل بیت و عترت پاک، نسبت به کسانی است که به کتاب خداوند علم دارند؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله تمسک به غیر از عالمان به کتاب خدا را توصیه نمی‌کنند و این علماء، تنها کسانی هستند که تا روز قیامت، ملازم قرآن هستند و هر دو در کنار حوض کوثر بر پیامبر وارد خواهند شد؛ به همین جهت است که پیامبر فرمود:

لَا تَقْدَمُوا فِتْهَلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ، فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ؛^{۵۲}

از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید، از آن‌ها عقب نیفتید که هلاک می‌شوید و چیزی به اهل بیت نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند.

شیخ قاری نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی در شرح المشکاة می‌نویسد: به اعتقاد من، روشن‌ترین مطلبی که می‌توان در مورد حدیث مذکور گفت این است که در بیشتر مواقع، اهل بیت، صاحب‌خانه و احوال او را از هر کس دیگری بهتر می‌شناسند؛ بنابراین واژه اهل بیت، همه خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه وآله را در بر نمی‌گیرد، بلکه تنها آن دسته از این خویشاوندان را در بر می‌گیرد که اهل علم بوده و از سیره، روش، حکم و حکمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آگاهی دارند. از همین رو این دسته از اهل بیت، صلاحیت همسانی با کتاب خدا را یافته‌اند، چنان که خداوند می‌فرماید:

(وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛^{۵۳، ۵۴}

و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.

نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود، با استفاده از حدیث ثقلین، تصریح می‌کند که عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله «وارثان و جانشینان» آن حضرت هستند؛ وی در تفسیر آیه **(وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ)؛**^{۵۵} «و چگونه کفر می‌ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟» می‌نویسد:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ؛ چگونه کفر می‌ورزید» استفهام و پرسشی از سر توییخ و تعجب است و در بیان معنای آن باید گفت: چگونه به شما کفر راه می‌یابد و حال آن که در هر واقعه، آیات جدیدی، از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله برای شما تلاوت می‌شود و رسول خدا نیز در میان شما حضور دارد، شبهات شما را برطرف می‌سازد و شما را از همه کجروی‌ها نجات می‌دهد؟!... .

در مورد قرآن باید گفت که این کتاب عزیز تا روز قیامت باقی خواهد ماند.

۵۲ . جواهر العدین: ۲۴۳.

۵۳ . سوره بقره: آیه ۱۲۹، سوره آل عمران: آیه ۱۶۴، سوره جمعه: آیه ۲.

۵۴ . مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح: ۵ / ۶۰۰.

۵۵ . سوره آل عمران: آیه ۱۰۱.

در مورد پیامبر صلی الله علیه وآله نیز باید به این نکته اشاره نمود که هر چند ایشان در ظاهر به رحمت الهی پیوسته، اما نور وجودشان در میان مؤمنان باقی است و از همین رو می توان ادعا کرد که خود ایشان در میان ما حضور دارند.

از این گذشته عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله وارثان ایشان هستند و بر حسب ظاهر، جایگزین ایشان شده اند؛ از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...؛^{۵۶}

من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم... .

۳ . خلفای دوازده گانه

حدیث سوم این که خلفای رسول خدا صلی الله علیه وآله دوازده نفر هستند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله تعداد پیشوایان و امامان را مشخص فرمودند، همان ها که شناختشان واجب است و هر کس بدون شناخت آن ها از دنیا برود به مرگ دوران جاهلی مرده است؛ همان پیشوایانی که تا روز قیامت، ملازم قرآن هستند و قرآن نیز از آن ها جدا نمی گردد. این موضوع در روایات چنین مطرح شده است: احمد از مسروق این گونه روایت می کند:

روزی در کنار عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، او به تلاوت قرآن مشغول بود. مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمان! آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال کردید که این امت، چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از آن زمان که به عراق آمده ام هیچ کس در این باره سؤالی از من نکرده است. آن گاه گفت: آری، ما از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدیم و ایشان فرمود:

اثني عشر كعده نقيب بني اسرائيل؛^{۵۷}

دوازده نفر همانند تعداد مراقبان و سرپرستان بنی اسرائیل هستند.

در این باره مسلم بن حجاج نیشابوری روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش؛^{۵۸}

این دین تا برپایی روز قیامت پابرجا خواهد بود تا آن زمانی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر شما حکومت می کنند.

بخاری نیز به نقل حدیثی در این زمینه پرداخته است. وی در صحیح خود می نویسد: جابر بن سمره

می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

يكون اثنا عشر أميراً؛

دوازده امیر خواهد بود.

۵۶ . غرائب القرآن (تفسیر نیشابوری): ۱ / ۳۴۷.

۵۷ . مسند احمد: ۵ / ۹۰.

۵۸ . صحیح مسلم: ۲ / ۱۱۹.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله سخنی را بر زبان جاری نمود که آن را نشنیدم. در این هنگام پدرم گفت:
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

كَلِّمُوا مَنْ قَرِيشٍ؛^{۵۹}

همگی آن ها از قریش هستند.

فصل سوم

مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است

سومین مطلب قابل بحث این که حضرت امام مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است.
رسول خدا صلی الله علیه وآله به صراحت بیان می دارد که مهدی علیه السلام از اهل بیت ایشان است، همو که
زمین را پس از فراگیر شدن ظلم و جور، از عدل و داد سرشار خواهد کرد.
این که مهدی علیه السلام از اهل بیت است، به صورت متواتر در احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مورد تأکید
قرار گرفته است، هم چنان که پیش تر این مطلب را در عبارات بعضی از علمای اهل سنت مشاهده
نمودید... حال به برخی از این احادیث اشاره می کنیم:

احمد بن حنبل، ابوداود، ترمذی و دیگران با عبارات مختلف این روایت را ذکر کرده اند که ما به نقل آن
از مسند احمد بسنده می کنیم، او این گونه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي؛^{۶۰}

قیامت برپا نخواهد شد مگر آن که پیش از آن، مردی از اهل بیت من که هم نام من است، سرپرستی جامعه را به عهده
می گیرد.

ابن ماجه در باب «خروج المهدي» می نویسد:

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

المهدي منّا أهل البيت يصلحه الله في ليلة؛^{۶۱}

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند کار او را در یک شب، سامان می دهد.

احمد بن حنبل نیز در این باره حدیثی را از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود:

لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً.

قال: ثم يخرج رجل من عترتي - أو من أهل بيتي - يملأها قسطاً

وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً؛^{۶۲}

۵۹. صحیح بخاری: ۴ / ۱۶۴.

۶۰. مسند احمد: ۱ / ۳۷۶، سنن ابی داود: ۴ / ۱۵۱، صحیح ترمذی: ۳ / ۳۴۳.

۶۱. سنن ابن ماجه: ۲ / ۱۳۶۷.

۶۲. مسند احمد: ۳ / ۳۶.

قیامت برپا نخواهد شد مگر آن که زمین از ظلم و تجاوز پر شود، آن گاه مردی از عترت - یا اهل بیت -^{۶۳} من ظهور می کند و پس از فراگیر شدن ظلم و تجاوز، زمین را از عدل و داد پر می سازد.

حاکم نیشابوری نیز همین حدیث را با همین سند و با عبارت «اهل بیته؛ اهل بیت من» و بدون تردید بین «عترتی» و «اهل بیته» نقل کرده، آن گاه می نویسد:

این حدیث شرایط صحّت از نظر بخاری و مسلم را داراست، اما آن ها این حدیث را در صحیح خویش ثبت نکرده اند.

شمس الدین ذهبی نیز در تلخیص خود، با دیدگاه حاکم نیشابوری موافقت کرده است.^{۶۴}

حاکم نیشابوری در جای دیگری همین حدیث را با لفظ «من عترتی؛ از عترت من» از ابوسعید خدری نقل می کند و می گوید: این حدیث شرایط صحّت از نظر مسلم را داراست.

ذهبی نیز این دیدگاه حاکم را تأیید کرده است.^{۶۵}

مهدی علیه السلام **از فرزندان فاطمه** علیها السلام

دسته ای دیگر از روایات، مهدی علیه السلام را از فرزندان فاطمه علیها السلام دانسته اند. در زیر این روایات را می آوریم:

ابوداود، ابن ماجه و دیگران با عبارات مختلف نقل می کنند که امّ سلمه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛^{۶۶}

مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

حاکم نیشابوری و ذهبی نیز از سعید بن مسیب روایت کرده اند که امّ سلمه می گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که از مهدی علیه السلام یاد می کرد و می فرمود:

نعم، هو حقّ وهو من بنی فاطمه؛^{۶۷}

آری، او یک حقیقت و از فرزندان فاطمه است.

صاحب کتاب التاج أسناد ابوداود و حاکم نیشابوری را صحیح دانسته است.^{۶۸}

مهدی علیه السلام **از فرزندان امام حسین** علیه السلام

در روایات فراوان دیگری آمده است که مهدی علیه السلام در شمار فرزندان امام حسین علیه السلام قرار دارد. در این جا به ذکر سه مورد از این روایات بسنده می کنیم:

۶۳ . تردید از راوی است.

۶۴ . المستدرک علی الصحیحین (چاپ شده به همراه تلخیص المستدرک ذهبی): ۴ / ۵۵۷.

۶۵ . همان: ۴ / ۵۵۸.

۶۶ . التاج الجامع للأصول: ۵ / ۳۴۳، سنن ابی داود: ۲ / ۳۱۰ و ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۵۵۷، سنن ابن ماجه: ۲ / ۱۳۶۸.

۶۷ . المستدرک علی الصحیحین (چاپ شده به همراه تلخیص المستدرک ذهبی): ۴ / ۵۵۷.

۶۸ . التاج الجامع للأصول: ۵ / ۳۴۳.

روایت نخست. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ

اسمی؛

اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندانم را که هم نام من است در آن روز برانگیزد.

در این هنگام سلمان فارسی برخاست و گفت: ای رسول خدا! او از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله دستش را بر روی شانه امام حسین علیه السلام زد و فرمود:

من ولدی هذا؛

از نسل این فرزندم.

این روایت در منابع مختلف نقل شده است. از جمله ابوالقاسم طبرانی، ابن عساکر دمشقی، ابونعیم

اصفهانی، ابن قیم جوزیه، یوسف بن یحیی مقدسی، شیخ الإسلام جوینی و ابن حجر مکی

صاحب کتاب الصواعق المحرقة آن را نقل کرده اند.^{۶۹}

روایت دوم. رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین روزهای زندگی خویش که در بستر بیماری به سر

می برد به پاره تن خود حضرت زهرا علیها السلام چنین فرمود:

ما بیبیک یا فاطمه! اما علمت أن الله اطلع إلى الأرض إطلاعاً فاختار منها أباک فبعثه نبياً؛ ثم

اطلع ثانیة فاختار بعلک.

فأوحی إلى فأنکحته إیاک واتخذته وصياً.

أما علمت أنك بکرامه الله إیاک زوجک اعلمهم علماً، وأكثرهم حلاًماً، وأقدمهم سلماً؛

فاطمه! چرا گریه می کنی؟ مگر نمی دانی که خداوند به زمین نگاهی

افکند، پدرت را از میان اهل زمین برگزید و او را به پیامبری مبعوث کرد؟

و دیگر بار خداوند به زمین نگاه کرد، همسر تو را برگزید. پس من به وحی فرمود که تو را به ازدواج او درآوردم و او را به

عنوان وصی خود انتخاب نمودم؟

مگر نمی دانی که خداوند برای تعظیم و بزرگداشت تو کسی را به همسرت درآورد که نخستین مسلمان، عالم ترین و

بردبارترین مردم است؟

در این هنگام فاطمه علیها السلام خندید و شاد شد؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله که می خواست بیش از پیش

فاطمه علیها السلام را خوشحال کند به او فرمود:

ومنا مهدی الأمة الذی یصلی عیسی خلفه؛

۶۹. المعجم الكبير: ۱۰ / ۱۶۶، حدیث ۱۰۲۲۲، با اندکی تفاوت، عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ۵۶، فرائد السمطين: ۲ / ۳۲۵، به نقل از حذیفه بن

یمان، الصواعق المحرقة: ۲۴۹.

افزون بر این، مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می گزارد،
از ماست.

آن گاه دست بر شانه امام حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

من هذا مهدی الأمة؛

مهدی این امت از نسل این است.

ابوالحسن دارقطنی، ابوالمظفر سمعانی، ابو عبدالله گنجی و ابن صباغ مالکی این روایت را نقل کرده اند.^{۷۰}

روایت سوم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یخرج المهدی من ولد الحسین من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فیها طرقاتاً؛

مهدی که از فرزندان حسین است، از سمت مشرق، قیام و ظهور می کند

و اگر کوه ها در برابر او قرار گیرند آن ها را نابود و راه هایی در دل آن ها ایجاد خواهد نمود.

این روایت را نعیم بن حماد در کتاب الفتن، طبرانی، ابونعیم اصفهانی و مقدسی نگارنده کتاب عقد الدرر فی

أخبار المنتظر نقل کرده اند.^{۷۱}

فصل چهارم

موعود تولد یافته

مطلب چهارم این که حضرت امام مهدی علیه السلام متولد شده و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

تا کنون در پرتو احادیث متواتر و مورد اتفاق مسلمانان به نتایج ذیل دست یافتیم:

اول. این امت یک مهدی دارد و اعتقاد به او از ضروریات این دین حنیف به شمار می رود.

دوم. مهدی علیه السلام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله و عترت پاک ایشان است؛ همان بزرگوارانی

که رسول خدا صلی الله علیه وآله به تمسک و پیروی از آنان فرمان داده و نسبت به مخالفت با آنان و پیشی گرفتن بر

آنان، هشدار داده است... .

سوم. مهدی علیه السلام در شمار همان دوازده نفری قرار دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را به

عنوان خلفا و پیشوایان پس از خود، معرفی نموده است؛ همان پیشوایانی که اطاعت آنان لازم و اقتدا به آنان

واجب است و از دایره اهل بیت پیامبر، خارج نیستند.

چهارم. مهدی علیه السلام از فرزندان حسین بن علی علیهما السلام شهید کربلا است، از همین رو آن بزرگوار،

فرزند امام حسن عسکری فرزند امام هادی، فرزند امام جواد، فرزند امام رضا، فرزند امام کاظم، فرزند امام صادق،

فرزند امام باقر، فرزند امام سجّاد، فرزند امام حسین و فرزند امام علی بن ابی طالب علیهم السلام به شمار می رود.

۷۰. البیان فی أخبار صاحب الزمان تألیف گنجی شافعی (چاپ شده در ضمن کفایة الطالب): ۵۰۲، الفصول المهمّة تألیف ابن صباغ مالکی: ۲۹۶.

۷۱. الفتن: ۱ / ۱۷۱، حدیث ۱۰۹۵، عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ۲۸۲، به نقل از طبرانی و ابونعیم اصفهانی. برای آگاهی بیشتر ر.ک: الحاوی

للفتاوی: ۲ / ۶۶. در این منبع این روایت به نقل از ابن عساکر آمده است.

نتیجه های به دست آمده در کنار روایات، از سویی گویای این نکته است که هیچ گاه زمین از پیشوایان حق خالی نمی شود و این پیشوایان از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده و شمار آنان دوازده نفر است و از سوی دیگر به طور قطع و یقین روشن می سازد که مهدی علیه السلام دوازدهمین امام مسلمانان بوده، به دنیا آمده و هم اکنون زنده است.

از همین رو ملاحظه می شود که بسیاری از علمای اهل سنت به تولد، زنده بودن و وجود امام مهدی علیه السلام اعتراف می کنند و ایشان را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند که اینک تنها به ذکر نام برخی از این علما اشاره می کنیم:

احمد بن محمد بن هاشم بلاذری، متوفای سال ۲۷۹.

ابوبکر عمر بیهقی، متوفای سال ۴۵۸.

ابومحمد عبدالله بن خشّاب، درگذشته سال ۵۶۷.

ابن آزرق تاریخ نگار، متوفای سال ۵۹۰.

فخر رازی، متوفای سال ۶۰۶.

ابن اثیر، متوفای سال ۶۳۰.

ابن عربی اندلسی، درگذشته سال ۶۳۸.

کمال الدین ابن طلحه، متوفای سال ۶۵۲.

سبط ابن جوزی، متوفای سال ۶۵۴.

ابو عبدالله گنجی شافعی، متوفای سال ۶۵۸.

صدرالدین قونوی، متوفای سال ۶۷۲.

شمس الدین ابن خلکان، متوفای سال ۶۸۱.

صدرالدین حموی، متوفای سال ۷۲۳.

شمس الدین ذهبی، متوفای سال ۷۴۸.

عمر بن وردی، متوفای سال ۷۴۹.

صلاح الدین صفدی، درگذشته سال ۷۶۴.

شمس الدین ابن جزری، متوفای سال ۸۳۳.

ابن صباغ مالکی، متوفای سال ۸۵۵.

جلال الدین سیوطی، متوفای سال ۹۱۱.

شیخ عبدالوهاب شعرانی، متوفای سال ۹۷۳.

ابن حجر مکی، متوفای سال ۹۷۴.

شیخ علی قاری، متوفای سال ۱۰۱۳.

شیخ عبدالحق دهلوی، درگذشته سال ۱۰۵۲.

شاه ولی الله دهلوی، متوفای سال ۱۱۷۶.

شیخ قندوزی حنفی، متوفای سال ۱۲۹۴.

بخش دوم
روایت های معارض

در برخی کتاب های اهل سنت، روایاتی دیده می شود که با روایات متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شد، مخالف است. بعضی با طرح این روایات و ادعای معارضه، می خواهند حجیت روایات متواتر گذشته را زیر سؤال ببرند.

ما این بخش را به بررسی و نقد روایات مذکور اختصاص می دهیم تا هم کتاب از این ناحیه پربارتر باشد و هم شک و تردیدی پیرامون مهدویت که مورد اتفاق مسلمانان است، باقی نماند. این دست روایات، همگی یا جعلی هستند، یا تحریف شده اند و یا نادرند و از همین رو نمی توانند در برابر احادیث صحیح یا متواتر قرار گیرند. اینک به بررسی این روایات می پردازیم:

۱. مهدی، همان عیسی بن مریم

اهل سنت در حدیثی نقل کرده اند که مهدی، همان عیسی بن مریم است. این حدیث، تنها توسط ابن ماجه روایت شده است. وی می نویسد:

یونس بن عبدالاعلی، از محمد بن ادريس شافعی، از محمد بن خالد جندی، از ابان بن صالح، از حسن، از انس بن مالک برای ما چنین نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر چه دنیا، پیش رود بر سختی ها افزوده می شود، دنیا به انسان ها بیشتر پشت می کند و مردم روز به روز بخیل تر می شوند، قیامت زمانی خواهد آمد که مردم به بدی خو گرفته اند و مهدی، همان عیسی بن مریم است.^{۷۲}

روایت نادرست و راویان غیر معتبر

به نظر ما روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام و دیگر روایاتی که در زمینه امام مهدی علیه السلام به طور متواتر توسط اهل سنت، نقل شده، نادرست بودن این حدیث را آشکار می سازد؛ از این رو بزرگانی هم چون حاکم نیشابوری، بیهقی و دیگران حدیث مذکور را ضعیف دانسته اند.^{۷۳}

۱. محمد بن خالد جندی

۷۲. سنن ابن ماجه: ۲ / ۱۳۴۰.

۷۳. التاج الجامع للأصول: ۵ / ۳۴۱.

از طرف دیگر علمای اهل سنت به نقد راویان آن پرداخته اند. آنان نوشته اند: یکی از راویان این حدیث، محمد بن خالد جندی است. او تنها راوی این حدیث است، از این رو به هنگام نوشتن شرح حال او، حدیث مذکور را هم آورده اند:

مزی می نویسد: محمد بن خالد جندی صنعانی مؤذن، از ابان بن صالح، از حسن، از انس روایت کرده است که مهدی، همان عیسی بن مریم است... .

این حدیث توسط ابن ماجه ثبت و ضبط شده است... .

ابوبکر بن زیاد می گوید:

هذا حدیث غریب؛

کمتر کسی به نقل این حدیث پرداخته است... .

حافظ ابوبکر بیهقی می نویسد: این حدیث را تنها محمد بن خالد جندی روایت کرده است.

ابوعبدالله حافظ می گوید: محمد بن خالد، مردی ناشناخته است و علما بر سر افرادی که بین جندی و رسول الله صلی الله علیه وآله واسطه در نقل این حدیث هستند اختلاف نظر دارند...^{۷۴}

ذهبی نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی می نویسد:

شافعی از محمد بن خالد جندی روایت نقل نموده و خود محمد بن خالد نیز از ابان بن صالح روایت کرده است.

ازدی می گوید: احادیث او مورد قبول نیست.

ابوعبدالله حاکم نیشابوری می نویسد: او فردی ناشناخته است.

آن گاه ذهبی چنین می نویسد: به نظر من حدیث محمد بن خالد جندی که «مهدی، همان عیسی بن مریم است» و توسط ابن ماجه نقل شده، حدیثی منکر و ناشناخته به شمار می آید...^{۷۵}

ابن حجر در این باره می نویسد:

محمد بن خالد جندی - با فتح حرف جیم و نون - مؤذن، ناشناس و جزء طبقه هفتم محدثان به شمار می آید، وی از راویان سنن ابن ماجه قزوینی است.^{۷۶}

۲. ابان بن صالح

گفتنی است گرچه اهل سنت می گویند: همه علمای ما بر این عقیده اند که «ابان بن صالح» مورد اطمینان است، اما چنان که ابن حجر نقل می کند ابن عبدالبرّ و حافظ ابن حزم او را ضعیف دانسته اند.^{۷۷}

۷۴. تهذیب الکمال: ۲۵ / ۱۵۱.

۷۵. میزان الاعتدال: ۳ / ۵۳۵.

۷۶. تقریب التهذیب: ۲ / ۱۵۷.

۷۷. تهذیب التهذیب: ۱ / ۸۲.

ذهبی می نویسد: اما ابن صلاح در امالی خود می نویسد: گفته شده: ابان بن صالح، هیچ حدیثی از حسن نشنیده است.^{۷۸}

۳. حسن بصری

منظور از «حسن»، همان حسن بصری معروف و مشهور است که در برخی کتاب ها او را در شمار دشمنان حضرت علی علیه السلام قرار داده اند؛ از این رو در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، او مورد سرزنش قرار گرفته است، تا جایی که برخی از علما این روایات را متواتر دانسته اند.^{۷۹}

از طرفی اهل سنت نیز با آن که در صحاح شش گانه از او، روایاتی را نقل کرده اند و او را در شمار زاهدان هشتگانه قرار داده اند، اما در عین حال تأکید کرده اند که روایات مرسل او فراوان بوده و بسیار تدلیس^{۸۰} می کرد.^{۸۱}

۴. یونس بن عبدالاعلی

علمای اهل سنت، گرچه یونس بن عبدالاعلی را مورد اطمینان دانسته اند، اما او در این روایت، به دروغگویی متهم شده است.

حافظ مزّی در این باره می نویسد:

حافظ ابوالقاسم در تاریخ مدینه دمشق به سند خود از احمد بن محمد بن رشیدین، از ابوالحسن علی بن عبیدالله واسطی چنین نقل می کند: محمد بن ادريس شافعی را در خواب دیدم و از او شنیدم که می گفت: یونس در حدیث جندی - یعنی حدیثی که توسط حسن از قول انس پیرامون مهدی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است - به دروغ از زبان من سخن گفته است.

شافعی گفت: این حدیث از احادیث من نیست و من آن را نقل

نکرده ام، بلکه یونس به دروغ آن را به من نسبت داده است.^{۸۲}

از این گذشته، ذهبی می نویسد: این حدیث، ضعف دیگری نیز دارد و آن این که...^{۸۳}

حضرت عیسی علیه السلام در حضور امام مهدی علیه السلام

۷۸. میزان الاعتدال: ۳ / ۵۳۵.

۷۹. تنقیح المقال: ۱ / ۲۶۹.

۸۰. تدلیس در اصطلاح علم حدیث در یک تقسیم بندی کلی دو نوع است:

الف) تدلیس در اسناد، به این معنا است که راوی، حدیث را از کسی نقل می کند که او را ندیده یا حدیث را از او نشنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را اسقاط کند، تا حدیث «حسن» یا «صحیح» تلقی شود. در مورد تدلیس گفته شده است: تدلیس برادر دروغ است.

ب) تدلیس در صفات راوی توسط ناقلین، به این معنا است که به قصد مخفی داشتن حقیقت راوی را با صفاتی یا کنیه ای غیر واقعی وصف کند یا بنامد.

۸۱. تقریب التهذیب: ۱ / ۱۶۵.

۸۲. تهذیب الکمال: ۲۵ / ۱۴۹.

۸۳. میزان الاعتدال: ۳ / ۵۳۵.

در مقابل این حدیث ساختگی، احادیث صحیح و فراوانی این حقیقت را در دل خود جای داده اند که به هنگام ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام، عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر آن حضرت نماز می گزارد. برای نمونه چند حدیث می آوریم.

بخاری و مسلم به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین نقل کرده اند:
روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم؛^{۸۴}

چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید در حالی که امام شما کسی از خود شما باشد؟
احمد بن حنبل شیبانی نیز در این باره به سند خود حدیثی را نقل می کند که نام دجال در آن آمده است.
وی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

**فإذا هم بعیسی بن مریم فتقام الصلاة، فیقال له: تقدّم یا روح الله!
فیقول: لیتقدم إمامکم فیصلّ بکم؛**

در این هنگام عیسی بن مریم را می بینند و هنگام نماز می رسد و مردم برای اقامه نماز جمع می شوند، به عیسی می گویند: ای روح الله! پیشاپیش ما بایست.

عیسی می گوید: باید امام شما پیشاپیش شما بایستد و امام جماعت باشد.^{۸۵}
مناوی می نویسد:

عیسی علیه السلام به هنگام نماز صبح بر روی مناره سفید واقع در شرق دمشق، فرود می آید و امام مهدی علیه السلام را در حال آماده شدن برای اقامه نماز می بیند. در این هنگام امام مهدی علیه السلام، متوجه حضور او می شود و عقب می رود تا عیسی علیه السلام امام جماعت باشد.
اما عیسی علیه السلام ایشان را پیشاپیش قرار می دهد و خود پشت سر وی نماز می گزارد، وه که چه فضل و شرف بزرگی نصیب این امت شده است!^{۸۶}

ابوالحسن ابری پیرامون امام مهدی علیه السلام می نویسد:

بسیاری از راویان، اخبار متواتر و مستفیضی را از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره مهدی علیه السلام نقل کرده اند. در این احادیث آمده است که مهدی علیه السلام در شمار اهل بیت پیامبر قرار دارد، هفت سال حکومت می کند، زمین را از عدل و داد پر می نماید. در آن دوران، عیسی بن مریم ظهور می کند و در دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، برای قتل دجال به یاری او می شتابد. مهدی علیه السلام امامت جماعت این امت را بر عهده می گیرد و در طول زندگانی او عیسی صلوات الله علیه پشت سر او نماز می گزارد.^{۸۷}

۸۴. صحیح بخاری: ۴ / ۱۴۳، باب نزول عیسی علیه السلام من کتاب بدء الخلق، صحیح مسلم: ۱ / ۹۴.

۸۵. مسند احمد: ۳ / ۳۶۷.

۸۶. فیض القدر - شرح الجامع الصغیر: ۶ / ۱۷.

۸۷. تهذیب الکمال: ۲۵ / ۱۴۹.

جلال الدین سیوطی در پاسخ به منکران این مسأله می نویسد:

سخنان اینان بسیار شگفت آور است؛ چرا که نماز خواندن عیسی علیه السلام به امامت امام مهدی علیه السلام، در تعدادی از روایات صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است. رسول خدا پیامبری است صادق که راستگویی او را همگان تأیید می کنند و همه پیش بینی های ایشان تحقق می یابد.^{۸۸}

بطلان دیدگاه تفتازانی

بنابر آن چه آوردیم نادرستی و بطلان دیدگاه سعدالدین تفتازانی نیز روشن شد، چرا که او می گوید: این که می گویند: عیسی به مهدی اقتدا می کند و یا بالعکس، معتبر و مستند نیست و نباید به آن اطمینان نمود.^{۸۹}

۲. مهدی از فرزندان حسن

حدیث ساختگی دیگر، حدیثی است که می گوید: مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن علیه السلام است. صاحب کتاب المشکاة از ابواسحاق چنین نقل می کند:

روزی حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسر، به فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله سیّد و سرور است و از نسل او مردی خواهد آمد که همانا پیامبر شماس است، او در اخلاق به رسول خدا صلی الله علیه وآله شباهت دارد، اما از نظر قیافه و اندام با ایشان متفاوت است.

آن گاه آن حکایت را که او زمین را از عدل و داد پر می کند، نقل کرد.

ابوداؤد این روایت را نقل کرده، اما حکایت مذکور را نیاورده است.^{۹۰}

قاری در شرح کتاب مشکاة المصابیح در ذیل این حدیث می نویسد:

این حدیث به روشنی، سخنان پیشین ما را تأیید می کند و نشان می دهد که مهدی از فرزندان حسن است و برای جمع بین این روایت و روایات دیگر باید گفت: مهدی تنها از طرف مادر، به حسین منتسب است. بر این اساس، سخن شیعیان مبنی بر این که «مهدی، محمد بن حسن عسکری، قائم و منتظر است، چرا که وی به اتفاق همگان از نسل حسین است» از اعتبار ساقط می شود.

ممکن است برخی چنین ادعا کنند: شاید علی علیه السلام، در مورد شخصی غیر از مهدی سخن گفته باشد. در پاسخ باید گفت: حکایت «زمین را از عدل و داد پر می کند»، این ادعا را باطل می نماید؛ چرا که در میان سادات حسینی و حسنی، مهدی موعود تنها کسی است که به عنوان پرکننده عدل و داد در زمین، شناخته می شود.^{۹۱}

۸۸. الحاوی للفتاوی: ۲ / ۱۶۷.

۸۹. شرح المقاصد: ۵ / ۳۱۳.

۹۰. مشکاة المصابیح: ۳ / ۱۵۰۳.

۹۱. مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح: ۵ / ۱۶۸.

بررسی و نقد این دیدگاه

در منابع شش گانه ای که اهل سنت آن ها را صحاح می نامند جز حدیث پیشین، هیچ دلیل دیگری مبنی بر این که «مهدی» از فرزندان «حسن» است، وجود ندارد. این حدیث نیز تنها در سنن ابی داوود ثبت شده است. ابن اثیر می نویسد: ابوداوود از ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبعی این گونه نقل می کند: «علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نگاه کرد و... آن گاه آن حکایت را که او زمین را از عدل و داد پر می کند، ذکر نمود»، ابوداوود این روایت را ثبت کرده، اما حکایت مذکور را نیاورده است.^{۹۲}

دیدگاه شیخ منصور

شیخ منصور می نویسد: نقل شده است: روزی علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسر من، به فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله سید و سرور است و از نسل او مردی خواهد آمد که هم نام پیامبر شماسست، در اخلاق به رسول خدا صلی الله علیه وآله شباهت دارد، اما از نظر قیافه و اندام با ایشان متفاوت است. هم چنین در روایت دیگری علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مردی از ماوراء النهر ظهور خواهد کرد... .

این دو حدیث را ابوداوود نقل کرده است.^{۹۳}

بررسی سند حدیث

به نظر ما کسانی که «مهدی» را از فرزندان امام «حسن علیه السلام» می دانند، حدیث مذکور را به عنوان تنها دلیل خود برای اثبات این ادعا مطرح می کنند، در این صورت تأمل در سند، لفظ و مفهوم این حدیث، اجتناب ناپذیر می نماید.

در مورد سند این حدیث باید گفت: در سنن ابوداوود این گونه آمده است:

قال أبو داود: حدثت عن هارون بن المغيرة، قال: حدثنا عمرو بن أبي قيس، عن شعيب بن خالد، عن أبي إسحاق، قال: قال علي عليه السلام... تم ذكر قصة «يملاً الأرض عدلاً»؛^{۹۴}

ابوداوود می گوید: برای من نقل شده است که هارون بن مغیره، از عمرو بن ابوقیس، از شعیب بن خالد، از ابواسحاق چنین روایت نمود که علی علیه السلام گفت... آن گاه آن حکایت را که «زمین را از عدل و داد پر می کند» ذکر نمود.

برای سست بودن این حدیث، قسمت آغازین و پایانی سند آن کافی است، چرا که ابوداوود می نویسد: «از هارون بن مغیره، برای من روایت شد»، حال باید پرسید: چه کسی این حدیث را برای ابوداوود نقل نموده است؟ در پایان سند نیز نام ابواسحاق سبعی دیده می شود که در دوران زندگی خود تنها یک بار علی علیه السلام را دیده و در آن یک بار نیز سخنی میان آن ها رد و بدل نشده بود. از این رو تردیدی نیست که ابواسحاق این روایت را از فرد دیگری شنیده است، اما در متن حدیث، نام و نشان این فرد وجود ندارد.

۹۲ . التاج الجامع للأصول: ۱۱ / ۴۹.

۹۳ . همان: ۵ / ۳۴۳ و ۳۴۴.

۹۴ . صحیح ابی داوود: ۲ / ۲۰۸.

افزون بر این در حاشیه جامع الأصول از حافظ منذری چنین نقل شده است:
منذری می گوید: این حدیث، منقطع^{۹۵} است، زیرا ابواسحاق تنها یک بار علی علیه السلام را دیده و در آن یک بار هم با او سخن نگفته بود، هم چنین ابوداود در آغاز این حدیث می گوید: «از هارون بن مغیره، برای من روایت شد».

در حاشیه المشکاة نیز آمده است: اسناد این حدیث، ضعیف است.

بررسی متن حدیث

در مورد لفظ حدیث مذکور باید گفت:

هم آغاز و هم پایان آن، به صورت های متفاوت نقل شده است؛ به گونه ای که در آغاز آن برخی از «حسن» و برخی دیگر از «حسین» نام برده اند. قندوزی حنفی می نویسد:
از ابواسحاق نقل شده است که علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و گفت: این فرزندم سید و سرور است... .

آن گاه آن حکایت را که «زمین را از عدل و داد پر می کند» نقل کرد.

ابوداود این روایت را نقل کرده، اما حکایت مذکور را نیاورده است.^{۹۶}

این روایت عیناً در جامع الأصول و المشکاة به نقل از ابوداود آمده است با این تفاوت که به جای «حسن» نام «حسین» دیده می شود.

دیگر احادیث موجود پیرامون این مسأله که در برخی از کتب دیگر آمده نیز به همین اشکال مبتلا هستند. برای مثال سلمی شافعی در کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر از اعمش، از ابووائل، حدیث ابواسحاق را روایت کرده است، اما نسخه های این کتاب با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه ای که در نسخه اصلی و نیز نسخه استنساخ شده از خط نویسنده، آمده است: «به حسین علیه السلام نگاه کرد».

ولی در برخی نسخه های دیگر این کتاب، عبارت «به حسن علیه السلام نگاه کرد» دیده می شود. سلمی شافعی از کتاب صفة المهدی حافظ ابونعیم اصفهانی، حدیث حدیفه را که از کتاب ذخائر العقبی اقتباس شده است، روایت می کند، اما در نسخه اصلی کتاب که به دست نوشت سلمی شافعی نگاشته شده و هم چنین نسخه ای که از خط وی استنساخ شده، این گونه آمده است: «آن گاه با دستش بر شانه حسین علیه السلام زد».

ولی در برخی دیگر از نسخه ها نام «حسن علیه السلام» در برابر دیدگان خواننده قرار می گیرد.^{۹۷}

۹۵ . به حدیثی که یکی از راویان در سلسله سند ذکر نشده باشد، منقطع گویند، ر.ک: درایة الحدیث: ۱۱۳.

۹۶ . ینابیع المودة: ۵۱۸.

۹۷ . عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ۲۳ و ۲۴.

آیا این اختلاف به خاطر تشابه نگارشی دو واژه «حسن» و «حسین»، به وجود آمده است یا این که برخی مغرضان به عمد، اصل روایت را دستکاری کرده اند تا حقایق به همان شکلی که هست در اختیار امت قرار نگیرد و مسلمانان از روایات اهل بیت علیهم السلام که بیش از هر کس دیگری از سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله آگاهی داشته

و عالم ترین مردمان به علوم او هستند، محروم گردند؟

هر چند احتمال نخست، دور از انتظار نیست، اما احتمال دوم، درست تر به نظر می رسد؛ چرا که شواهد فراوانی به ویژه در ارتباط با اهل بیت علیهم السلام، این احتمال را تقویت می کند.

در این مورد به خصوص، قرینه و دلیل مستحکمی وجود دارد که نشان می دهد برخی عالمان اهل سنت در جهت کتمان این حقیقت که «مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است»، تلاش می کردند و یا دست کم از بیان صریح آن سرباز می زدند. اما این که علت رفتار این علما چه بوده است، خداوند بهتر می داند! برای مثال، ابوالحسین احمد بن جعفر بن منادی و ابوعبدالله بن حماد - که هر دو از پیشوایان و حافظان اهل سنت هستند - از قتاده چنین روایت می کنند: به سعید بن مسیب گفتیم: آیا مهدی حق است؟

گفت: آری.

گفتم: از کدام قبیله است؟

گفت: از قریش.

گفتم: از کدام تیره قریش؟

گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدام بنی هاشم؟

گفت: از فرزندان عبدالمطلب.

گفتم: از کدامیک از فرزندان عبدالمطلب؟

گفت: از فرزندان فاطمه.

گفتم: از کدامیک از فرزندان فاطمه؟

گفت: تا همین جا کافی است.^{۹۸}

حال باید پرسید: چرا «تا همین جا کافی است»؟ الله أعلم (!!)

حال به بررسی قسمت پایانی این حدیث، می پردازیم، همان گونه که گذشت ابوداود می گوید:

ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَهُ، «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا»؛

سپس آن حکایت را که «زمین را از عدل و داد پر می کند» ذکر کرد.

پرسش این جاست که چه کسی حکایت مذکور را ذکر کرد؟

۹۸ . عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ۲۳.

و همان گونه که ابن اثیر، خطیب تبریزی صاحب المشکاة و دیگران نیز گفته اند، ابوداؤد این حکایت را نقل نکرده است. علت این کار چه بوده است؟

وانگهی صاحب کتاب التاج به طور کلی این قسمت از روایت را - یعنی «سپس آن حکایت را که «زمین را از عدل و داد پر می کند» نقل کرد» - از قلم انداخته است. این خود نشان می دهد که جمله مذکور، جزء حدیث نیست.

در اثبات و تأکید هر چه بیشتر این ادعا همین بس که حافظ بیهقی در کتاب البعث و النشور روایت مذکور را از قول ابواسحاق نقل می کند و بدون اشاره به جمله مذکور، این روایت را با عبارت «در اخلاق به رسول خدا صلی الله علیه وآله شباهت دارد، اما از نظر قیافه و اندام با ایشان متفاوت است»، پایان می دهد.^{۹۹}

بررسی مفاد و مدلول حدیث

در مورد مفاد و مضمون روایت مذکور باید گفت:

بعد از آن که دانستیم لفظ و متن این حدیث، دارای تشویش و اضطراب است، روشن می گردد که این حدیث، قابل اعتنا نیست. بنابراین، دیگر وجهی برای سخنان شیخ علی قاری باقی نمی ماند و ادعای او مبنی بر این که حدیث مذکور، عقیده شیعه امامیه را از درجه اعتبار ساقط می کند، اعتبار ندارد.

هم چنین ایرادی که ایشان در قالب عبارت «ممکن است برخی ادعا کنند که شاید علی علیه السلام...» بیان کرده، درست نیست؛ چرا که بر فرض ذکر واژه «حسن» در حدیث مذکور، معلوم نیست که عبارت «زمین را از عدل و داد پر می کند» توسط علی علیه السلام ایراد شده باشد.

۳. پدرش هم نام پدر پیامبر

حدیث سوم این که طبق این حدیث پیامبر فرموده: «پدرش هم نام پدر من است».

درباره این حدیث در دو محور بحث خواهیم کرد:

۱. این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده اند: «او هم نام من است» و نفرموده اند: «پدرش، هم نام

پدر من است».

۲. بررسی عبارت «پدرش هم نام پدر من است» و این که راویان آن کدام است؟ اسناد آن چگونه است؟

هم نامی با پیامبر

درباره موضوع اوّل می گوئیم:

احمد بن حنبل در مسند عبدالله بن مسعود، از عمر بن عبید، از عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش، از

عبدالله چنین نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تنقضی الأيام ولا یذهب الدهر حتی یملک رجل من أهل بیتی اسمه یواطئ اسمی؛^{۱۰۰}

۹۹. عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ۳۱.

۱۰۰. مسند احمد: ۱ / ۳۷۶.

روزگار به سر نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، حکومت را در دست می گیرد.
احمد در ادامه، از یحیی بن سعید، از سفیان، از عاصم، از زر، از عبدالله این گونه روایت می کند: رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود:

**لا تذهب الدنيا - أو قال: لا تنقضی الدنيا - حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی و یواطئ إسمه
إسمی؛^{۱۰۱}**

روزگار به انتها نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، بر اعراب حکومت می نماید.
احمد در جای دیگری، روایت مذکور را با همین سند و لفظ، ذکر کرده است.^{۱۰۲}
وی در بخش دیگری از مسند خود، این حدیث را با لفظی که اول ذکر شد و به نقل از عمر بن عبید
طنافسی، از عاصم، از زر، از عبدالله، ثبت نموده است.^{۱۰۳}
ترمذی، این حدیث را این چنین نقل می کند:
عبید بن اسباط بن محمد قرشی کوفی، از پدرش، از سفیان ثوری، از عاصم بن بهدله، از زر، از عبدالله
برای ما روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تذهب الدنيا حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی؛

دنيا به سر نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، بر اعراب حکومت نماید.
ابوعیسی می گوید: در این باره، روایاتی از علی، ابوسعید، امّ سلمه و ابوهریره یافت می شود و حدیث
مذکور، حسن^{۱۰۴} و صحیح است.^{۱۰۵}

نام او هم نام پدرم

درباره موضوع دوم می گوییم:

حدیث فوق، در نقل های ابوداوود نیز به همین صورت، ثبت و ضبط شده است. در یکی از اسنادها، عبارت
«پدرش هم نام پدر من است» وجود دارد، حال متن سنن ابوداوود را که توسط فرزندش جمع آوری شده
می آوریم:

مسدد از عمر بن عبید؛

محمد بن علاء از ابوبکر - یعنی ابن عیاش - ؛

مسدد، از یحیی، از سفیان؛

احمد بن ابراهیم، از عبیدالله بن موسی، از زائده،

۱۰۱ . همان: ۱ / ۳۷۷.

۱۰۲ . همان: ۱ / ۴۳۰.

۱۰۳ . همان: ۱ / ۴۴۸.

۱۰۴ . حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

۱۰۵ . صحیح ترمذی: ۴ / ۴۳۸.

و نیز احمد بن ابراهیم از فطر، این معنای واحد را برای ما نقل کرده اند که عاصم، از زر، از عبدالله روایت نمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ؛

اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی باشد.

زائده ادامه حدیث را این گونه نقل می کند:

لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلٌ مَنَّى أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي وَأَسْمُ أَبِيهِ
اسْمُ أَبِي؛

خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از من یا از اهل بیت مرا برانگیزد؛ این مرد هم نام من بوده و نام پدرش با نام پدر من، یکسان است.

در نقل فطر این اضافه هم وجود دارد:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً؛

پس از آن که زمین از ظلم و ستم پر شود آن را از عدل و داد پر خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به نقل سفیان این گونه فرموده اند:

لا تذهب - أو لا تنقضي - الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي؟

دنیا به انتها نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، بر اعراب حکومت نماید.

ابوداود می گوید: متن حدیثی که عمر و ابوبکر نقل کرده اند، از نظر معنا همانند متن حدیث سفیان است.^{۱۰۶}

بنابراین، روشن می شود که احمد، ترمذی و ابوداود، روایت عبدالله بن مسعود را به صورت مشابه، نقل کرده اند که این امر، با عقیده شیعیان امامیه کاملاً مطابقت دارد.

از این گذشته، بسیاری دیگر از علمای اهل سنت، مهدی را با نام «محمد بن حسن عسکری» معرفی نموده اند و بر این اساس نام ایشان، هم سان نام جدشان رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

از میان علمای مذکور، ابوداود تنها کسی است که حدیث فوق را با سندی که نام «زائده» در آن به چشم می خورد، آورده و این جمله بدان افزوده شده است که: «پدرش هم نام پدر من است».

علمای شیعه و سنی، معنای این بخش از روایت ابوداود و سند آن را زیر سؤال برده اند و به اشکال گوناگون، آن را رد کرده اند.

بنابراین، بحث و بررسی بیشتر این موضوع، ضرورتی ندارد، زیرا همان گونه که ثابت شده است، باید روایات شاذ و نادر را به کناری نهاد و احادیث مورد اجماع را - که شک و تردیدی در آن ها راه ندارد - مورد استناد قرار داد.

بخش سوم

مسأله مهدویت و پرسش‌ها و شبهه‌ها

تفتازانی و دیدگاهی شگفت

سعدالدین تفتازانی از متکلمان اهل سنت می نویسد:

شیعیان امامیه بر این باورند که محمد بن حسن عسکری، از بیم دشمنان از دیدگان مردم پنهان شده است و او نیز همانند نوح، لقمان و خضر علیهم السلام از عمری طولانی بهره می برد. این در حالی است که دیگر فرقه های اسلامی، ادعای شیعیان را انکار می کنند؛ چرا که این، ادعا امری بسیار بعید است و پنهان شدن طولانی مدت امام از دید خلائق - به گونه ای که تنها نامی از او بر جای ماند - بسیار دور از واقعیت می نماید. از این گذشته، منصوب کردن او برای امامت با این همه غیبت، امری بیهوده است و اگر چنین امامی وجود داشت، سزاوار بود که در میان مردم حضور داشته باشد.

بنابراین، آن چه گفته شده و یا گفته می شود که عیسی پیامبر خدا به

مهدی در نماز جماعت اقتدا می کند و یا بالعکس، مستند نیست و نمی توان به آن تکیه کرد.^{۱۰۷}

پاسخی متین

اگر این پرسش ها به عنوان بحث های علمی و مناظره مطرح شود ایرادی ندارد؛ ای کاش چنین بود و به هنگام طرح این پرسش ها به جای دشنام، حمله، لودگی و استهزا، ادب، اخلاق و متانت رعایت می شد. هر چند برخی نویسندگان معاصر و نیز برخی علما در مباحثات خود این امر را مورد توجه قرار داده اند، اما با مراجعه به کتاب منهج السنه ملاحظه می شود که ابن تیمیه در فصل مربوط به مهدی علیه السلام، کتاب خود را از کینه، دشمنی، عناد، دشنام، لودگی و تکذیب حقایق، آکنده ساخته است؛ به گونه ای که گردآوری مباحث مربوط به مهدی و دشنام های او در کتاب منهج السنه، خود به کتابی مستقل نیاز دارد. برای آگاهی مختصر از این دشنام ها می توانید به نمونه های مذکور در مقدمه همین کتاب، مراجعه نمایید.

برخی نویسندگان معاصر نیز که از پیروان این شیوه ابن تیمیه هستند، درباره مسائل مربوط به مهدی علیه السلام و اعتقادات شیعه در این مورد، راه او را در پیش گرفته اند و با فاصله گرفتن از ادب و نزاکت، ضمن حمله و دشنام، به ما شیعیان دروغ هایی را نسبت می دهند.

تأسف بارتتر آن که عده ای این کتاب های را می خوانند و در برخی محافل نیز افرادی چند به تبلیغ این کتاب ها می پردازند.

حقیقت این است که گاه برخی پژوهش گران، یا در مورد احادیث مربوط به مهدی علیه السلام، دچار تردید می شوند، یا به بیان اشکال در مورد احادیث «ائمہ دوازده گانه» می پردازند و یا حدیث «من مات ولم يعرف إمام زمانه؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد» را قبول نمی کنند.

خوب این شیوه از حیث آداب مناظره قابل قبول است. اینان با اصرار، بر دیدگاه خود باقی می مانند و می گویند: ما صحت این احادیث را نمی پذیریم؛ حال که این دسته از پژوهش گران، احادیث ثبت شده در کتاب های روایی و به ویژه روایات علمای مذهب خود را نمی پذیرند، باید از سخن گفتن با آنان پرهیز نمود و مناظره پایان می پذیرد.

اما با توجه به این نکات که این احادیث در صحاح، سنن، مسانید و کتاب های معتبر، ثبت و ضبط شده اند و همه مسلمانان آن ها را پذیرفته اند و در نتیجه، اعتقاد به مهدی علیه السلام، اعتقاد به شناخت امام در همه زمان ها و هم چنین ایمان به مهدی علیه السلام به عنوان

دوازدهمین امام امت اسلامی - با توجه به روایت مشهور و مورد اجماع مسلمانان - بر همگان واجب است، اگر پژوهشگران این روایات و صحت آن ها را بپذیرند، باید به گونه دیگری با آنان بحث نمود، زیرا پذیرش این روایات و اعتقاد به مهدی علیه السلام به عنوان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، ضرورتاً اعتقاد به ولادت مهدی علیه السلام را در پی خواهد داشت. چنان که اعتقاد مذکور در دل و جان برخی علمای اهل سنت، جای گرفته است و ما در صفحات پیشین، بسیاری از آنان را نام بردیم.

مسأله مهدویت و پرسش های مهم

اکنون، مناسب است به پرسش هایی که در این زمینه مطرح است، بپردازیم.

۱. حضرت امام مهدی علیه السلام و عمر طولانی

از مسائل مطرح شده، مسأله طول عمر شریف حضرت امام مهدی علیه السلام است. برخی علمای اهل سنت همانند سعدالدین تفتازانی طول عمر حضرت امام مهدی علیه السلام را بعید دانسته اند و معتقد هستند که زنده ماندن بسیار طولانی یک انسان در دنیا، به آسانی قابل باور نیست. تفتازانی این حقیقت را انکار نمی کند که مهدی علیه السلام به عنوان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشوده است، بلکه تنها طولانی شدن غیر معمول عمر امام را بعید می داند. از همین رو ملاحظه می شود که برخی علمای اهل سنت بر اساس دلایل و شواهد موجود، ولادت امام مهدی علیه السلام را می پذیرند و آن گاه مدعی می شوند که ایشان از دنیا رفته است؛ چرا که طولانی شدن غیر طبیعی عمر یک انسان در این دنیا را با عقل خود، سازگار نمی بینند.

اما این اعتقاد با حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در تعارض است، آن جا که فرمود:

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛

هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ دوران جاهلی مُرده است.

زیرا چنان که گذشت، این حدیث نشان می دهد که زمانه هیچ گاه از وجود امام، خالی نمی شود. از همین رو ملاحظه می شود که برخی دیگر از علمای اهل سنت، ابعاد مسأله را بهتر متوجه شده و به جای آن که از وفات امام مهدی علیه السلام، سخن بگویند، می نویسند: «نمی دانیم چه شده»، می گویند: متولد شده است، اما نمی دانیم چه شده و چه اتفاقی برای ایشان رخ داده است؟

اینان تداوم زندگی امام مهدی علیه السلام را بعید می دانند و از همین رو بدان اعتراف نمی کنند. از طرف دیگر چون علمای مذکور می دانند ردّ مسأله تداوم حیات امام مهدی علیه السلام، در تعارض با احادیث قرار می گیرد، بقای زندگانی ایشان را نفی نمی کنند، در نتیجه ولادت ایشان را می پذیرند، اما از سرنوشت وی اظهار بی اطلاعی می کنند. به نظر می رسد که علمای مذکور، خود را مجبور به پذیرش این احادیث، می دانند و از همین رو باید ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را نیز بپذیرند.

چرا بعید و دور از ذهن؟

وانگهی «بعید دانستن یک مسأله» همیشه و در مورد همه چیز وجود دارد، اما اگر آن مسأله بعید و دور از ذهن، یکبار اتفاق بیفتد، بعید بودن آن از بین می رود.

برای مثال، اگر شما به عدم وجود چیزی و یا محال بودن امری یقین داشته باشید، اما آن امر، برای یک بار اتفاق بیفتد، یقینی و صددرصد بودن اعتقاد شما به نود درصد کاهش خواهد یافت.

حال اگر همین امر برای دو، سه یا چهار بار رخ دهد، یقینی بودن اعتقاد شما، نیز به هشتاد، هفتاد و شصت درصد کاهش خواهد یافت

و این روند نزولی با وقوع مصادیق بیشتر، ادامه پیدا خواهد کرد.

حال در پاسخ به تفتازانی باید گفت:

خداوند متعال با اراده خود، توانست عمری بسیار طولانی به حضرت نوح علیه السلام، ارزانی کند و خضر و عیسی علیهما السلام را این همه سال، زنده نگاه دارد، به طوری که اعتقاد به زنده بودن عیسی علیه السلام از ضروریات اعتقادات مسلمانان است و هیچ کس نمی تواند وجود عیسی علیه السلام را انکار نماید.

هم چنین در روایات موجود در منابع اهل سنت آمده است که دجال، هم اکنون زنده است و آنان به زنده بودن دجال تا به امروز باور دارند.

حال که افراد، مصادیق و شواهد فراوانی در جهان یافت می شود، دور از ذهن بودن مسأله طول عمر امام مهدی علیه السلام نیز روز به روز، اعتبار خود را بیشتر از دست می دهد.

همان گونه که اکتشافات و اختراعاتی که هر روز شاهد آن هستیم، اموری را که محال شمرده می شد امکان پذیر ساخته و این محال دانستن ها را از میان برده است.

با این تفصیل، روشن می شود که تفتازانی و امثال او چاره ای جز بعید دانستن مسأله ندارند، اما این اعتقاد آنان روز به روز کمرنگ تر می شود.

برخی علمای ما در این زمینه این گونه مثال می آورند:

اگر کسی ادعا کند که می تواند روی آب راه برود حاضران او را تکذیب می کنند. اما اگر یک بار روی آب راه برود و از رودخانه عبور نماید، به مقدار همین یک بار، تعجب حاضران و دور از ذهن پنداشتن این کار، کم می شود.

حال اگر فرد مذکور، این عمل را چندین و چند بار تکرار نماید، مسأله طبیعی می شود و پذیرش آن برای همه آسان می گردد؛ به گونه ای که بعید دانستن و دور از ذهن پنداشتن عمل مذکور - پس از وقوع نمونه های دیگر - به کلی رنگ می بازد.

ابن تیمیه و انکار زنده بودن حضرت خضر

ابن تیمیه با درک این حقیقت، زنده بودن حضرت خضر علیه السلام را از اساس، منکر می شود و می نویسد: اکثر علما بر این باورند که خضر علیه السلام از دنیا رفته است.^{۱۰۸}

ابن تیمیه از روی اجبار، این ادعا را مطرح کرده است؛ چرا که با ردّ مصداق های مذکور، مجدداً می تواند زنده بودن امام مهدی علیه السلام را به عنوان مسأله ای دور از ذهن، مطرح نماید.

مخالفت دیدگاه ابن تیمیه

با این وجود برای مثال با مراجعه به کتاب الإصابه ابن حجر عسقلانی دیده می شود که وی، خضر علیه السلام را در شمار صحابه قرار می دهد.^{۱۰۹}

هم چنین حافظ نووی که از علمای قرن ششم یا هفتم است، در کتاب تهذیب الأسماء واللغات تصریح می کند که به اعتقاد اکثر علما، خضر علیه السلام هم چنان در قید حیات است.^{۱۱۰} این امر نشان می دهد که خضر علیه السلام تا زمان نووی زنده بوده است.

با مطالعه کتاب های علمایی چون قاری - در کتاب مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح^{۱۱۱} - و شارح المواهب اللدنیه که پس از نووی می زیسته اند، مشخص می شود که همگی آنان بر زنده بودن خضر علیه السلام تا زمان خود تأکید دارند تا جایی که داستان ها و حکایات برخی افراد را - که به ملاقات خضر علیه السلام و گوش سپردن به روایات و اخبار او موفق شده اند - نقل کرده اند.

۱۰۸ . منهاج السنه: ۴ / ۹۳.

۱۰۹ . الإصابه: ۱ / ۴۳۹.

۱۱۰ . تهذیب الأسماء واللغات: ۱ / ۱۷۶، رقم ۱۴۷.

۱۱۱ . مرقاة المفاتیح: ۹ / ۹۶۲.

با این تفصیلات، تکذیب وجود خضر علیه السلام از سوی ابن تیمیه بی حساب و کتاب، صورت نگرفته است، زیرا وی می دانسته که وجود خضر علیه السلام می تواند به عنوان بهترین دلیل، ادعای «دور از ذهن بودن» حیات طولانی امام مهدی علیه السلام را از اعتبار ساقط کند.

قدرت و حکمت الهی

از این گذشته، اگر خداوند متعال که بر همه چیز قادر است، از روی حکمت خود بخواهد فردی را هزاران سال زنده نگه دارد، این کار را انجام خواهد داد و خواست او اجرا خواهد شد.

بنابراین، مسأله طول عمر در دوران معاصر، به راحتی قابل حل و پاسخ بدان بسیار آسان است. با توضیحات فوق، پاسخ پرسش نخست که احتمالاً مهم ترین پرسش هم باشد، داده شد.

۲. علت غیب امام زمان چیست؟ و چگونه می توان از وجود ایشان استفاده برد؟

ابن تیمیه و سعد تفتازانی بر این باورند که تنها نامی از مهدی بر جای مانده و هیچ کس حتی آنان که به وجود مهدی اعتقاد دارند، بهره ای از او نبرده اند!

فخر رازی در چند بخش از تفسیر خود، این نکته را بازگو می کند که شناخت مهدی مورد ادعای شیعیان و بهره مندی از او، تکلیفی است که از عهده هیچ کس بر نمی آید.

غیبت امام مهدی علیه السلام و روایات

ما در چند محور به این پرسش پاسخ می دهیم:

نخست آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله که راستگو در نزد همگان و مورد تصدیق خداوند متعال است، چندین سال پیش از ولادت مهدی علیه السلام به غیبت ایشان اشاره نموده و امامت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده است.

روایت های مربوط به غیبت و امامت مهدی علیه السلام هم فراوان هستند و هم سندهای صحیح دارند؛ این روایات نشان می دهند که:

۱. مهدی علیه السلام، امام و منصوب از جانب خداوند متعال است.

۲. از نظرها پنهان می شود.

۳. وجود و نصب مهدی علیه السلام به امامت، مفید فایده است، چرا که خداوند، کار بیهوده انجام نمی دهد.

اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

طبق روایتی جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

هنگامی که خداوند متعال آیه (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛^{۱۱۲} «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود نیز اطاعت کنید» را بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله نازل کرد، عرض کردم: ای رسول خدا! ما خدا و

رسولش را می شناسیم، حال می خواهیم بدانم این اولی الامری که خداوند اطاعت از آنان را در ردیف اطاعت از شما آورده است، کیستند؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

هم خلفائی یا جابر! وَأَنْمَّةُ الْمُسْلِمِينَ (من) بعدی؛ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ، وَاسْتَدْرَكَهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ.

ثُمَّ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ.

ثُمَّ سَمِيٍّ وَكُنْيَى حِجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَبَقِيَّتِهِ فِي عِبَادَةِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ عَلِيُّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، ذَاكَ الْأَذَى يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلِيُّ الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛

ای جابر! آن ها جانشینان من هستند که پس از من، امامت مسلمانان را عهده دار می شوند؛

نخستین آنان علی بن ابی طالب است، آن گاه به ترتیب حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی به امامت خواهند رسید.

ای جابر! محمد بن علی در تورات با نام باقر، معرفی شده است و تو او را خواهی دید؛ هر گاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

ائمه بعدی عبارتند از: جعفر بن محمد صادق، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی.

و آن گاه هم نام و هم کنیه من که حجت خدا در روی زمین و بقیه الله در میان بندگان است. او فرزند حسن بن علی است که خداوند متعال، مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می کند. او سال های سال از دیدگان شیعیان و دوست دارانش نهان می شود تا جایی که در این مدت، تنها برخی افراد - که خداوند، دل هایشان را برای ایمان، آزموده است - در ایمان به امامت او استوار خواهند بود.

جابر می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شیعیانش در طول دوران غیبت، از او بهره مند می شوند؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِى وَالَّذِي بَعْتَنِي بِالنَّبْوَةِ، إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئونُ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتَفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ.

یا جابر! هذا من مكنون سر الله، ومخزون علمه، فاکتمه إلا عن أهله؛^{۱۱۳}

آری، سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود، آن‌ها در دوران غیبت، از پرتو نور او کسب روشنی و از ولایتش بهره مند می‌شوند، درست همان گونه که خورشید در پس ابر، مردم را بهره مند می‌کند.

ای جابر! این موضوع رازی از رازهای پنهان خداوند و ذخایر دانش اوست، پس آن را از ناهلان مخفی نگاه دار. در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لَا بَدَّ لِلْغَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ.

فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ؛^{۱۱۴}

این جوان (یعنی امام زمان علیه السلام) چاره ای جز غیبت ندارد.

به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! چرا؟

فرمود: بیم آن دارد که او را به قتل برسانند.

روایت دیگری را در این زمینه امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنِيَّتُهُ كُنِيَّتِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَخَلْقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحِيرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلُؤُهَا قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛^{۱۱۵}

مهدی از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است و از نظر اخلاق و آفرینش، از همه بیشتر به من شباهت دارد، غیبتش آن قدر طولانی خواهد شد که مردم، متحیر شده و از دینشان برمی‌گردند. در این شرایط همانند شهاب درخشانی که تاریکی‌ها را از بین می‌برد، ظهور خواهد کرد و جهان‌آکنده از ظلم و ستم را از عدل و داد سرشار خواهد نمود.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَأْتِمُ بِهِ وَبِأُمَّةِ الْهَدْيِ مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، أَوْلَيْكَ رَفَقَائِي وَكَرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛^{۱۱۶}

خوشا به حال آنان که قائم اهل بیت را ببینند به شرط آن که پیش از قیامش به او اقتدا کنند، و او و ائمه هدایت‌گر پیش از

او را امام و رهبر

خود قرار دهند و در مسیر نزدیکی و تقرب به خدا از دشمنانشان بی‌زاری بجویند. اینان دوستان من و گرامی‌ترین افراد امتم هستند.

در نقل دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۱۱۴ . علل الشرائع: ۱ / ۲۴۳.

۱۱۵ . کمال الدین: ۱ / ۲۸۷.

۱۱۶ . همان.

طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتى وهو يأتهم به فى غيبته قبل قيامه ويتولى أ وليائه وبعادى أعدائه،
ذلك من رفقاءى وذوى مودتى وأكرم أمتى إلى يوم القيامة؛^{۱۱۷}

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا ببیند در حالی که در زمان
غیبت، او را امام و رهبر خود قرار داده باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمنی کند. چنین فردی از دوستان، محبان و
گرامی ترین افراد امت من تا روز قیامت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در جای دیگری می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من أنكر القائم من ولدى فى زمان غيبته فمات، فقد مات ميتة جاهليّة؛^{۱۱۸}

هر کس قائم را که از فرزندان من است در دوران غیبتش، انکار کند و بمیرد، به مرگ دوران جاهلی مُرده است.
در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
وآله فرمود:

القائم من ولدى اسمه اسمى، وكنيته كنيته، وشمائله شمائلى، وسنته سنتى، يُقيم الناس على
ملتى وشريعتى، ويدعوهم إلى كتاب ربى عزوجل.

من أطاعه فقد أطاعنى، ومن عصاه فقد عصانى، ومن أنكره فى غيبته فقد أنكرنى، ومن كذبه
فقد كذبنى، ومن صدقه فقد صدقنى، إلى الله أشكو المكذبين لى فى أمره، والجاحدين لقولى فى
شأنه، والمضلين لأمتى عن طريقته (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)^{۱۱۹؛ ۱۲۰}

قائم از فرزندان من است، کنیه اش کنیه من، نامش نام من، شمایلش شمایل من و سنت و روشش سنت و روش من است.
مردم را بر طبق شریعت و آیین من به پیش می برد و آن ها را به کتاب پروردگرم، فرا می خواند.

هر کس از او اطاعت نماید به تحقیق از من اطاعت نموده و هر کس از او فرمان نبرد در واقع از من نافرمانی کرده است. هر
کس در دوران

غیبت، او را انکار نماید به تحقیق مرا انکار نموده، هر کس او را تکذیب کند به تحقیق مرا تکذیب کرده و هر کس او را تصدیق
نماید به تحقیق مرا تصدیق نموده است.

به خدا شکایت می برم از کسانی که در مورد او مرا تکذیب کنند، سخنان مرا درباره او رد نمایند و امتم را از راه او منحرف
سازند «و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخوانند گشت».

روایت دیگری را امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش می فرماید:

... وليبعثن الله رجلاً من ولدى فى آخر الزمان، يطالب بدمائنا، وليغيب عنهم تمييزاً لأهل

الضلالة حتى يقول الجاهل: ما لله فى آل محمد من حاجة؛^{۱۲۱}

۱۱۷ . همان: ۱ / ۲۸۶.

۱۱۸ . همان: ۲ / ۴۱۲ و ۴۱۳.

۱۱۹ . سوره شعراء: آیه ۲۲۷.

۱۲۰ . کمال الدین: ۲ / ۴۱۱.

۱۲۱ . کتاب الغیبه، نعمانی: ۱۴۰.

... و خداوند در آخر الزمان، مردی از فرزندان مرا برخواهد انگیخت که انتقام خون های ما را می گیرد؛ او برای مشخص شدن گمراهان، از دیدگان نهان خواهد شد تا جایی که نادانان می گویند: در راه خدا هیچ احتیاجی به آل محمد نیست.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بَدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلَّ مَبْطَلٍ؛^{۱۲۲}

صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت که ناگزیر واقع خواهد شد، این غیبت به حدی است که همه باطل گرایان در مورد آن به تردید می افتند.

لزوم شناخت امام زمان

دوم آن که در احادیث متواتر شیعه و سنی می خوانیم که شناخت امام در همه زمان ها، واجب است و ائمه، دوازده نفر از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند، مقتضای احادیث مذکور این است که مهدی علیه السلام، امام دوازدهم بوده، متولد شده و در قید حیات باشد.

بر این اساس، اکنون که مهدی علیه السلام، در میان مردم حضور ندارد، باید پذیرفت که ایشان از نظرها نهان و غایب است.

عدم تعارض غیبت با امامت

سوم آن که غیبت با امامت در تعارض قرار نمی گیرد، زیرا تنها هدف خداوند از انتصاب امام این است که مردم را به وسیله او هدایت نماید و او را حجت خود بر آنان قرار دهد. ولی عامل غیبت او نه خداوند است و نه خود امام.

امام مهدی علیه السلام و لطف الهی

چهارم آن که استاد محققان، شیخ نصیرالدین طوسی رحمه الله در این زمینه چنین می نویسد:

وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر و عدمه منأ؛

وجود ایشان لطف خداوند است و تصرفات و رفتار ایشان لطفی دیگر از خداوند است و عدم حضور ایشان از خودمان است. علامه حلی رحمه الله شارح کتاب شیخ نصیرالدین طوسی رحمه الله در شرح این فراز، چنین می نگارد:

اشکال می کنند که امام، تنها در صورتی لطف است که به وسیله امر و نهی، در جامعه تصرف نماید و تأثیرگذار باشد. اما شما این عقیده را ندارید، بلکه به وجوب چیزی که آن را لطف می دانید، اعتقادی ندارید و آن چه وجوبش را لازم می دانید، لطف محسوب نمی شود.

در پاسخ باید گفت: وجود امام به خودی خود، از چند جهت لطف است.

۱. او دین را پاس می دارد و آن را از افزایش و کاهش، در امان نگه می دارد.

۲. پرواضح است که اگر مکلفین در همه شرایط زمانی، به وجود امام و لزوم اجرای حکم وی در مورد

خودشان، ایمان داشته باشند

از فساد دست می کشند و به درستکاری نزدیک می شوند.

۳. بی تردید دخل و تصرف امام، لطف است و این لطف جز با وجود ایشان، جامه عمل به خود نمی پوشد. از همین رو هم وجود امام و هم دخل و تصرف ایشان، لطف الهی به شمار می آیند.

در تحقیق و توضیح مطلب می توان گفت: لطف در مورد امامت از چند طریق، تحقق می یابد:

۱. بر خداوند متعال، واجب است که امام را بیافریند، به واسطه اعطا قدرت و علم به وی، او را توانا سازد و نام و نسبش را برای مردم، با صراحت و بدون هیچ اجمالی بیان نماید؛ خدای متعال این مهم را به انجام رسانیده است.

۲. بر امام واجب است که بار امامت را بر دوش گیرد و آن را بپذیرد؛ امام نیز، این وظیفه را پذیرفته است.

۳. بر مردم، واجب است که به همکاری و یاری امام بشتابند، اوامر ایشان را قبول کرده و اطاعت کنند. اما از انجام این وظیفه سرباز زده اند.

بنابراین، نه خدا و نه امام، بلکه خود مردم، خویشتن را از لطف کامل، محروم کرده اند.^{۱۲۳}

فواید وجود امام غایب

پنجم آن که منتقدان، از فواید حاصل از وجود امام در زمان غیبت، اطلاعی ندارند، چرا که به چنین مسائلی، دست نمی یابند و نمی توانند از آن آگاه شوند.

به عنوان نمونه، برخی علمای شیعه و حتی غیر علما که مورد اطمینان نیز هستند، خدمت امام زمان علیه السلام تشرف یافته و ماجراهای آنان توسط راویان ثقه و مورد اعتماد در کتاب های مربوطه، ثبت و ضبط شده است.

شیعیان در بسیاری از مسائل - از جمله مسائل شخصی - به امام زمان علیه السلام مراجعه نموده و مشکل خود را با راهنمایی ایشان، حل و فصل کرده اند.

اما منافقان و دشمنان ائمه علیهم السلام این دست اخبار را نمی پذیرند. البته این امر، طبیعی است و ما بر عدم اعتقاد آن ها خرده نمی گیریم.

افزون بر این، خداوند سبحان، در همه امت ها پیامبران و امامانی را برای هدایت مردم، منصوب کرده است تا به وسیله آنان، حجت بر مردم تمام شود؛ چه بسیار پیامبرانی که در همان روز نخست نبوت و دعوت مردم به راه راست، شهد شهادت نوشیده، یا به صلیب، کشیده شدند؛ چه بسیار پیامبرانی که مخالفان با آن ها جنگیدند، آن ها را آواره

کردند و از شهر و دیارشان اخراج نمودند. آیا می توان به خدای متعال گفت: بعثت این رسولان و پیامبران، عبث و بیهوده بوده است؟

کوتاه سخن این که، موانع چندی نه از سوی خدا و امام زمان علیه السلام؛ بلکه از سوی مردم، بر سر راه ظهور ایشان قرار گرفته است و امام علیه السلام پس از فراهم شدن زمینه لازم، ظهور کرده، حکومت الهی را بنیان نهاده و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود.

۱۲۳. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: ۴۹۱ - ۴۹۲.

اما این که ظهور ایشان چه زمان، اتفاق می افتد، مسأله ای است که علمش نزد خداوند متعال می باشد.

۳. امام مهدی علیه السلام در کجا زندگی می کند؟

از پرسش های مطرح شده در زمینه امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان این است که حضرتش در کجا زندگی می کند؟

پیش از پاسخ به این سؤال، لازم است این پرسش مطرح شود که خضر علیه السلام و سایر بزرگانی که مسلمانان بر اساس روایات، به تداوم حیات آنان ایمان دارند، در کجا زندگی می کنند؟
در برخی کتاب های شیعه آمده است:

امام زمان علیه السلام در محلی به نام جزیره خضراء، زندگی می کند و از ظاهر سخنان برخی از بزرگان علمای شیعه چنین برمی آید که با عقیده مذکور، موافق هستند، والله عالم.

ادعای واهی ابن تیمیه و ابن خلدون

در کلامی که از ابن تیمیه گذشت، لوده گویی ها و اهانت های وی پیرامون این محور می چرخید که شیعیان معتقدند امام زمان علیه السلام در سردابی واقع در شهر سامرا از دیدگان، پنهان شده است... .

ابن خلدون مغربی نیز همین حرف ها را تکرار می کند و می نویسد:

«شیعیان خیال می کنند که دوازدهمین امام آن ها - یعنی محمد بن حسن عسکری که او را مهدی لقب داده اند - پس از آن که همراه مادرش بازداشت شد وارد سردابی واقع در خانه پدری خود در حله شده و در آن جا رخ در نقاب غیبت کشیده است. او همان فردی است که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را آکنده از عدل و داد می سازد.

این باور شیعیان به حدیثی اشاره دارد که در کتاب ترمذی پیرامون مهدی آمده است. آنان تا همین لحظه، در انتظار ظهور مهدی هستند و از همین جهت او را منتظر نام نهاده اند.

شیعیان هر شب پس از نماز مغرب کنار در این سرداب می ایستند، مرکبی را آماده می کنند، نام مهدی را فریاد می زنند و از او می خواهند ظهور نماید، آنان با گسترش تاریکی هوا، متفرق شده و همین کار را به صورت پیوسته در شب های بعد نیز انجام می دهند تا به

عهد خود مبنی بر انتظار مهدی عمل کنند...»^{۱۳۴}

این دست سخنان، از جمله دروغ ها و افتراهایی است که علیه شیعه مظلوم، به کار گرفته می شود تا جایی که یکی از دشمنان اهل بیت، قصیده ای را در همین زمینه، ساخته و پرداخته و آن را چنین آغاز کرده است:

أما أن للسرّداب أن یلد الذی...؛

آیا گاه آن نرسیده است که سرداب، کسی را بزاید که... .

پاسخ عالمان شیعی

ای کاش این افراد لااقل به یک حدیث یا یک سخن از علمای شیعه استناد می کردند و به وسیله آن، برخی ادعاها و تهمت های خود را به اثبات می رساندند.

بزرگان متأخر و متقدم شیعه با قاطعیت تمام، این تهمت ها را رد کرده اند که در ذیل به برخی سخنان آن ها اشاره می رود:

شیخ اربلی رحمه الله می نویسد:

«کسانی که به وجود امام عصر علیه السلام اعتقاد دارند ادعا نمی کنند که ایشان در درون سرداب، زندگی می کند، بلکه بر این باورند که امام

عصر علیه السلام زنده است و به اقامت و جا به جایی در مناطق مختلف زمین، می پردازد...»^{۱۲۵}

شیخ نوری طبرسی رحمه الله می نویسد:

«ما هر چقدر تحقیق و تفحص کردیم، اثری از صدق ادعاهای اینان نیافتیم و بالاتر این که در احادیث نیز هیچ نامی از سرداب به میان نیامده است.»^{۱۲۶}

سید صدر رحمه الله می نویسد:

«برخی گفته های تعدادی از عوام شیعه که بسیاری از خواص اهل سنت، آن را به ما نسبت می دهند، من هیچ سند و مدرکی دال بر اثبات این گفته ها پیدا نکردم.»^{۱۲۷}

علامه شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله در این باره می نویسد:

«تهمت سرداب از همه تهمت های دیگر، اهانت بارتر است و هر چند پیش از او، برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز این تهمت را مطرح کرده اند، اما او بر شدت تهمت افزوده و خران را نیز به اسبان اضافه نموده است.

وی ادعا می کند که شیعیان همه شب، این مراسم را انجام می دهند و بیش از هزار سال است که بر آن پای می فشرند؛

در حالی که شیعیان به غایب بودن امام در سرداب، اعتقادی ندارند، نه خود، ایشان را در سرداب، مخفی کرده اند و نه خود حضرت از آن جا ظهور می کند، بلکه اعتقاد برآمده از روایات شیعی این است که حضرت امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه و در برابر خانه خدا ظهور خواهند کرد.

هیچ کس مدعی نیست که سرداب، محل غایب بودن آن نور الهی به شمار می رود، بلکه سرداب مذکور، همان زیرزمین خانه ائمه در سامراست که به رسم آن روزگار برای در امان ماندن از گرمای شدید هوا، ساخته شده است.

۱۲۵ . کشف الغمّة فی معرفة الأئمة: ۳ / ۲۸۳.

۱۲۶ . کشف الأستار عن وجه الإمام الغائب عن الأبصار: ۲۱۲.

۱۲۷ . المهدي عليه السلام: ۱۵۵.

سرداب مذکور تنها از آن جهت این همه ارج و منزلت یافته که به پیشوایان دین، تعلق دارد و همانند سایر اتاق های این خانه مبارک، محل سکونت سه تن از ائمه شیعه بوده است. دیگر خانه ها نیز که متعلق به این پیشوایان و در صدر آنان متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، در هر نقطه ای که باشد، مورد احترام شیعیان می باشند. زیرا خداوند چنین اجازه داده و فرموده است:

(فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ)؛^{۱۲۸}

در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آن ها رفعت یابد و نامش در آن ها یاد شود. ای کاش این دروغ بافان به نتیجه واحدی در مورد دروغ سرداب، دست می یافتند تا نشانه های جعل و افترا در کلامشان ظاهر نمی شد و در دام رسوایی گرفتار نمی آمدند. برای مثال ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد: سردابی که بدان اشاره رفت در حله قرار دارد.^{۱۲۹} قرمانی در أخبار الدول می نویسد: این سرداب در بغداد قرار دارد. برخی دیگر نوشته اند: این سرداب در سامرا قرار دارد. قمیسی نیز که در دوران پس از افراد مذکور می زیست از محل قرار گرفتن سرداب، چیزی نمی دانست و تنها برای پوشاندن عیب خود، از واژه سرداب، استفاده می کرد... . بنابراین، مشخص می شود که سویدی و دیگران برای اثبات ادعای خود نتوانسته اند از اخبار و روایات و یا سخنان حتی یکی از

علماء، سندی برای گفته های خود بیابند، همان گونه که بزرگان حدیث شناس اهل سنت و افرادی که به روایات و منابع روایی احاطه کامل دارند، نتوانسته اند سندی بیابند.^{۱۳۰}

سرداب سامرا، بقعه مبارک

به نظر ما بلکه به عکس، بسیاری از علمای اهل سنت همانند قاضی القضاة ابن خلکان^{۱۳۱} و حافظ گنجی این مسأله را مسلم دانسته اند، و از آن دفاع نموده و با ذکر برخی شواهد، صحت آن را مورد تأکید قرار داده اند.^{۱۳۲}

خاطر نشان می شود که سخنان علمای شیعه - که بدان اشاره رفت - با تکریم سرداب شهر سامرا واقع در جوار مرقد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام هیچ تعارضی ندارد. چرا که این سرداب، بقعه مبارکی است که منزل اهل بیت پاک بوده و از همین روست که مؤمنان به زیارت آن می شتابند.

۴ . امام مهدی علیه السلام چه هنگام ظهور خواهد کرد؟

۱۲۸ . سوره نور: آیه ۳۶.

۱۲۹ . سفرنامه ابن بطوطه: ۲ / ۱۹۸.

۱۳۰ . الغدير في الكتاب والسنة والأدب: ۳ / ۳۰۸.

۱۳۱ . وفيات الأعيان: ۱ / ۳۷۲.

۱۳۲ . البيان في أخبار صاحب الزمان: (چاپ شده به همراه كفاية الطالب).

پیش تر به این نکته اشاره رفت که ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام به فراهم شدن شرایط مناسب بستگی دارد و به همین جهت در روایات شیعه می خوانیم که حضرتش می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُنَا بَعْتَةٌ؛^{۱۳۳}

امر ما قطعاً ناگهانی خواهد بود.

چگونگی داوری امام مهدی علیه السلام

نکته دیگر آن که: در روایات شیعه^{۱۳۴} آمده است که قضاوت و داوری امام مهدی علیه السلام همانند قضاوت

و داوری پیامبر خدا داوود علیه السلام است، حال به شرح این موضوع می پردازیم:

در حدیثی آمده رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ، وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعَتْ لَهُ

قِطْعَةً فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنْ نَارٍ؛^{۱۳۵}

من در میان شما تنها از روی بیّنه و سوگند، قضاوت می کنم. برخی از

شما در آوردن بیّنه و حجّت ظاهری از دیگران تواناتر و چیره دست تر هستند و هر کدام از شما که بدین وسیله چیزی از مال

دیگری را برای او جدا سازم در واقع پاره ای از آتش را برایش جدا نموده ام.

در شرح این روایت باید گفت:

هر گاه دو نفر بر سر مالکیت یک چیزی با هم اختلاف می کردند به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله

می رفتند و ایشان از شاکی درخواست دلیل و بیّنه می کرد؛ حال اگر شاکی، بیّنه ای اقامه می کرد، رسول

خدا صلی الله علیه وآله آن چیز را از طرف مقابل می گرفت و به شاکی می داد.

به عبارت دیگر، مبنای قضاوت ایشان بر اساس بیّنه و دلیل ظاهری، استوار بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله

می فرماید: «من تنها از روی دلیل و بیّنه میان شما قضاوت می کنم، اما اگر بیّنه شاکی، کذب باشد و از این

طریق، چیزی را تصاحب نماید، باید بداند که پاره ای از آتش جهنم را از آن خود کرده است».

معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله این است: وظیفه من قضاوت بر اساس بیّنه و دلیل ظاهری است،

اما اگر شاکی بداند که چیز مورد اختلاف از آن او نیست، نباید آن را بگیرد.

بنابراین، داوری و قضاوت اسلامی در مورد اختلافات مردم چه در زمان پیامبر و چه بعد از ایشان، بر پایه

قواعد و اصول مورد اتفاق،

صورت می گیرد و این قواعد از حدّ ادلّه عادی و مرسوم ظاهری، فراتر نمی رود.

در حالی که امام مهدی علیه السلام پس از ظهور، بر طبق این قواعد و احکام ظاهری حکم نمی کند و تنها

بر اساس واقعیت بیرونی در میان مردم، قضاوت می کند.

۱۳۳ . کتاب المزمار، شیخ مفید: ۹، الاحتجاج: ۲ / ۳۲۴.

۱۳۴ . بصائر الدرجات: ۲۵۹، کتاب الغیبه، نعمانی: ۳۱۴، بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۱۹.

۱۳۵ . الکافی: ۷ / ۴۱۴، حدیث ۱، با اندکی اختلاف در الفاظ.

برای مثال، اگر ایشان ملاحظه نمایند که فلان کتاب از آن «زید» است و شخص دیگری به نام «عمرو» آن را تصاحب کرده، کتاب مذکور را می‌گیرد و به وی باز می‌گرداند و هر گاه مشاهده نمایند که شخصی در خانه فردی دیگر، منزل گزیده است، آن را از او می‌گیرد و به صاحب اصلی خانه، بازمی‌گرداند، گرچه این غاصب، ادله محکمه پسند ظاهری نیز در اختیار داشته باشد.

بنابراین، در پرتو حکومت امام زمان علیه السلام بر اساس واقعیت امر، عمل می‌شود و کلیه حقوق به صاحبان آن بازمی‌گردد.

انتظار و وظیفه منتظران

حال که ظهور امام زمان علیه السلام ناگهانی است و ایشان بر اساس واقعیات و حقایق، قضاوت خواهند کرد، تکلیف ما در مورد مسائل شخصی و اجتماعی، حقوق خداوند بر ما و حق الناس چیست؟ اهمیت این تکلیف، زمانی روشن می‌شود که به دو نکته توجه کنیم: یکی این که هر لحظه ممکن است امام مهدی علیه السلام ظهور فرمایند. دیگر آن که امام مهدی علیه السلام به هنگام ظهور، نه بر اساس قواعد ظاهری، بلکه بر پایه واقعیات و حقایق، حکومت خواهند کرد.

با این تفصیل، تکلیف فرد فرد ما چیست؟

بله، اینک روشن می‌شود وجه و معنای روایتی که می‌فرماید:

أفضل الأعمال انتظار الفرج؛^{۱۳۶}

بهترین اعمال، انتظار فرج است.

با دقت در این حقایق متوجه می‌شویم که چرا ائمه علیهم السلام اصحاب را از شتاب زدگی در طلب ظهور امام زمان علیه السلام باز می‌داشتند و تنها بر این نکته تأکید می‌کردند که انسان باید از پروردگار خود اطاعت نموده و برای ظهور آن حضرت، آماده باشد.

به عبارت دیگر، مسأله انتظار و لحظه شماری برای حاکمیت حکومت حق، بهترین وسیله برای اصلاح فرد و جامعه است و اگر اصلاح شویم، به تحقیق زمینه ظهور امام مهدی علیه السلام را فراهم آورده ایم و در شمار یاران و اصحاب ایشان قرار خواهیم گرفت.

انتظار و دعا برای ظهور

از همین روست که به ما گفته اند: برای فرج معصومین علیهم السلام، بسیار دعا کنید و در انتظار ظهور آنان باشید.

انتظار بدین معناست که انسان پیش از ظهور امام علیه السلام به خویشتن خویش بازگردد و خود را با واقعیات و حقایقی که حضرت بر اساس آن حکومت خواهند کرد، وفق دهد؛ قبل از آن که حضرت تشریف آورد و او را به

۱۳۶ . الخصال، صدوق: ۶۱۶.

اجبار بر قبول واقع وادار نماید؛ چه بسا در میان ما افرادی باشند که با امام زمان علیه السلام روبه رو شوند و ایشان همه دارایی های آن ها را - که در واقع، از آن آنان نیست - مصادره و به مالکان حقیقی آن بازگرداند.

بنابراین، با مراقبت از نفس و پابندی عملی به اعتقادات در عرصه مسائل شخصی و اجتماعی می توان در زمره کسانی قرار گرفت که زمینه لازم را برای ظهور امام مهدی علیه السلام، فراهم می آورند.

در پایان به سخنی از امیر مؤمنان علی علیه السلام که به همین موضوع، مربوط می شود، اشاره می کنیم، حضرتش در نهج البلاغه می فرماید:

ولا تستعجلوا بما لم يعجله الله لكم، فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة حق ربه وحق رسوله وأهل بيته، مات شهيداً؛^{۱۳۷}

برای چیزی که خداوند در تحقق آن برای شما، شتاب ننموده، عجله نکنید؛ زیرا هر کس در بستر خود بمیرد، اما از حق پروردگار، رسول او و اهل بیت ایشان، آگاه باشد، شهید به شمار می رود.

در روایات شیعی آمده است:

هر کس خصوصیات فوق را داشته باشد و پیش از ظهور امام زمان علیه السلام از دنیا برود، پاداش او همانند کسی است که در خدمت حضرت امام مهدی علیه السلام باشد و در رکاب ایشان، شمشیر بزند.

در روایتی امام علیه السلام می فرماید:

فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة حق ربه وحق رسوله وأهل بيته مات شهيداً، ووقع أجره على الله، واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، وقامت النية مقام إصلاته لسيفه، فإن لكل شيء مدة وأجلاً؛^{۱۳۸}

هر کس در بستر خود بمیرد اما از حق پروردگار، رسول خدا و اهل بیت ایشان، آگاه باشد شهید و اجرش از طرف خدا تضمین شده است؛ چنین معرفتی سبب می شود که خداوند متعال ثواب اعمال صالحی را به او بدهد که فقط نیت انجام آن ها را داشته، ولی به انجام آن ها موفق نگردیده است و نیت چنین شخصی جایگزین بر کشیدن شمشیر از نیام می شود. به راستی که هر چیزی، مدت و سرآمد خاص خود را دارد.

انتظار و آمادگی برای ظهور

ما در عین حال که موظفیم برای تعجیل فرج، دعا کنیم، می بایست خویشتن را برای خدمت به حضرت امام مهدی علیه السلام نیز به طور کامل آماده سازیم؛ اگر فرد فرد شیعیان به وظیفه خود عمل کنند و حق پروردگار بزرگ، حق رسول خدا صلی الله علیه وآله و حق اهل بیت علیهم السلام را بشناسند زمینه مناسب برای ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام، فراهم می شود و دست کم این است که شیعیان در این حالت، به تکالیف و وظایف خود در قبال امام عصر علیه السلام عمل کرده اند.

۱۳۷ . نهج البلاغه: ۲۸۲ - ۲۸۳، خطبة ۱۹۰.

۱۳۸ . تأویل الآيات: ۶۴۲، بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۴۴، حدیث ۶۳

هدف ما این بود که برخی قسمت های این کتاب را خلاصه تر بیان کنیم تا مجال بررسی بیشتر این موضوع اخیر - که بدان پرداختیم - فراهم گردد.

خدا را سپاس می گوئیم که بر این امر موفق شدیم و دلیل عقلی و روایی مربوط به وجوب پایبندی عملی تک تک شیعیان به وظایفشان

را در قبال پروردگار، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام توضیح دادیم.

از خداوند سبحان می خواهیم ما را با حق خود، رسولش، ائمه اطهار و امام عصر علیهم السلام، آشنا نماید و ما را در جهت انجام وظایف و تکالیف محوله توفیق، عنایت فرماید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

الف

۳. إبراز الوهم المکنون: احمد بن محمد بن صدیق، ابوالفیض غماری حسنی ازهری شافعی مغربی.

۴. الاحتجاج: ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۵. استجلاب ارتقاء الغرف: شمس الدین سخاوی.

۶. الإصابه فی تمییز الصحابه: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان،

چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۷. أعیان الشیعه: سید محسن امین، دار التعارف، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

ب

۸. بحار الأنوار: محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳.

۹. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان: شیخ علی متقی هندی، مطبعه خیام، قم.

۱۰. بصائر الدرجات: ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، منشورات اعلمی، تهران، سال ۱۴۰۴.

۱۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان: ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی،

چاپ شده با کفایه الطالب، حیدریه، نجف اشرف، سال ۱۳۹۰.

ت

۱۲. تأویل الآیات: سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی نجفی، تحقیق ونشر: مدرسه امام مهدی

علیه السلام، قم، سال ۱۴۰۷.

۱۳. التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول: شیخ منصور علی ناصف، دار احیاء التراث العربی،

بیروت، لبنان.

۱۴. تاریخ ابن خلدون: عبدالرحمان بن خلدون مغربی، دار الکتب لبنانی.

۱۵. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۶. تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب): امام فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵.

١٧. تفسير نيشابورى = غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدين نيشابورى، چاپ شده در حاشيه تفسير طبرى.

١٨. تقريب التهذيب: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٥.

١٩. تنقيح المقال فى علم الرجال: شيخ عبدالله محمد حسن بن مولا عبدالله مامقانى نجفى.

٢٠. تهذيب الأسماء واللغات: نووى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.

٢١. تهذيب التهذيب: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

٢٢. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال: جمال الدين ابوالحجاج يوسف مزى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ١٤١٥.

ج

٢٣. جامع الأصول: مبارك بن محمد شيبانى معروف به ابن الاثير، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

٢٤. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي): محمد بن احمد انصارى قرطبي، دار احياء التراث عربى، افست از چاپ دوم.

٢٥. جواهر العقدين: على بن داوود حسيني سمرهودى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

ح

٢٦. الحاوى للفتاوى: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٨.

خ

٢٧. الخصال: محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه، معروف به شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

د

٢٨. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٢١.

س

٢٩. سنن ابن ماجه: ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، مشهور به ابن ماجه، دار الفكر، بيروت، لبنان.

٣٠. سنن ابى داوود: ابوداود سليمان بن اشعث سجستانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.

ش

٣١. شرح المقاصد: سعد الدين تفتازانى، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ يكم، سال ١٤٠٩ و دار المعارف نعمانيه، پاكستان، چاپ يكم، سال ١٤٠١.
٣٢. شرح المواهب اللدنيه: زرقانى مالكى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٣٣. شرح نهج البلاغه: عبدالحميد بن ابى الحديد معتزلى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

ص

٣٤. صحيح ابن حبان: عبدالله بن حبان، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٣٥. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤ و دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠١.
٣٦. صحيح ترمذى: محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.
٣٧. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابورى، مؤسسه عز الدين و دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.
٣٨. الصواعق المحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن على بن حجر هيثمى مكى، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركى و كامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

ط

٣٩. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد، دار صادر، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٥.

ع

٤٠. عقد الدرر فى أخبار المنتظر: يوسف بن يحيى بن على بن عبدالعزيز مقدسى شافعى، مكتبة عالم الفكر، قاهره، مصر، سال ١٣٩٩.
٤١. العقد الفريد: ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبى، دار الكتاب العربى بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.
٤٢. علل الشرائع: محمد بن بابويه معروف به شيخ صدوق، انتشارات شريف رضى، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢١.
٤٣. عيون الأخبار: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، منشورات شريف رضى، قم، سال ١٤١٥.

غ

٤٤. الغدير فى الكتاب والسنة والأدب: شيخ عبدالحسين احمد امينى نجفى، دار الكتاب عربى، بيروت، لبنان.
٤٥. الغيبة: ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر نعمانى، منشورات انوار الهدى، قم، سال ١٤٢٢.

ف

- ٤٦ . فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٠.
- ٤٧ . الفتن: نعیم بن حمّاد، مکتبہ التوحید، قاہرہ، مصر، سال ١٤١٢.
- ٤٨ . الفتوحات الإسلامیہ: احمد زینی دحلان مکّی شافعی، مصطفیٰ محمّد، مصر.
- ٤٩ . فرائد السّمطین: ابراہیم بن محمّد حموی جوینی خراسانی، مؤسسہ محمودی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٣٩٨.
- ٥٠ . الفصول المهمّۃ فی معرفۃ الأئمّہ: ابن صباغ مالکی، مکتبۃ دار الکتب التجاریہ.
- ٥١ . فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: عبدالرؤف مناوی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٥.

ک

- ٥٢ . الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی رحمہ اللہ، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤٠١.
- ٥٣ . کشف الأستار عن وجه الإمام الغائب عن الأبصار: شیخ حسین نوری طبرسی.
- ٥٤ . کشف الغمّۃ فی معرفۃ الأئمّۃ: ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح اربلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان.
- ٥٥ . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: علامہ جمال الدین حسن بن یوسف حلّی، جامعہ مدرسین، قم، سال ١٤٠٧.
- ٥٦ . کفایۃ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیہما السلام: محمّد بن یوسف گنجی شافعی، مطبعہ حیدریہ، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.
- ٥٧ . کمال الدین وتمام النعمۃ: ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی، معروف بہ شیخ صدوق، مکتبہ صدوق، تہران، سال ١٣٩٠.

ل

- ٥٨ . لسان العرب: جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، دار الفکر، بیروت، لبنان.

م

- ٥٩ . مرقاۃ المفاتیح فی شرح مشکاۃ المصابیح: ملا علی قاری ہروی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.
- ٦٠ . المزار: محمّد بن نعمان عکبری بغدادی معروف بہ شیخ مفید، مدرسہ امام مہدی علیہ السلام، قم.
- ٦١ . المستدرک علی الصحیحین: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١١.

٦٢ . مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان،
چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٦٣ . مشكاه المصابيح: خطيب تبريزى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١١.

٦٤ . المعجم الكبير: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.

٦٥ . مقدمه ابن خلدون: عبدالرحمان بن خلدون مغربى.

٦٦ . المنار المنيف فى الصحيح والضعيف: ابن قيم جوزيه، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

٦٧ . منهاج السنه النبويه: ابن تيميه حرانى، مكتبه ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٦٨ . المهدي عليه السلام: سيد محمد باقر صدر.

٦٩ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، دار المعرفه و

دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٣٨٢ هـ .

و

٧٠ . وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمد بن خلكان، دار صادر، بيروت، لبنان.

ى

٧١ . ينابيع الموده: شيخ سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، منشورات شريف رضى، قم، سال ١٤١٧.

Doctrinal Researches Series

(33)

The Divine Promised

*A study on the Imamate
of Imam Mahdi (peace be on him)
From the Viewpoint of Muslims*

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani